

است و آن را هیچوقت ملت ایران خواهان نبوده و نیست. دیکتاتوری همیشه به دست بیگانگان و به نفع آن‌ها ایجاد شده و ملت ما از آن بهره‌ای جز زندان و زجر و ذلت و بدبختی نبرده و نخواهد برد. طبیعی است هر کس به مصائبی که سرش آمده آگاه‌تر است... شاید تاکنون کسی مطلع نباشد که در اثر زندانی شدن من و فشار دولت دیکتاتوری دختر بی‌چاره ام مشاعر خود را از دست داده است (در این وقت دکتر مصدق دستخوش احساسات شد و گریه کرد) همین فرزند دلبندم زمانی که در زندان به سر می‌بردم سعی می‌کرد خود را زیر اتومبیل دیکتاتور بیندازد و جان خود را خلاص کند. از خداوند خواهانم که دیگر ملت ایران گرفتار چنین روزهای نشود....

آقایان محترم و همکاران عزیز بی‌ایید تا آخر دوره از خط منی اخیر خود منحرف نشوید و کاری نکنیم که اصول دموکراسی در این مملکت کاملاً عملی شود و ایران عزیز بتواند در سایه این رژیم به اوج ترقی و تعالی برسد و با هرگونه دخالت از طرف بیگانگان و بازتکرار می‌کنم با هرگونه دخالتی از طرف بیگانگان چه راست و چه چپ مبارزه کنید..

درباره کابینه حسین علاء در جلسات ۱۳۳۰/۱/۲۶ و ۱۳۳۰/۱/۲۵ آقایان آشتیانی زاده و محمود نریمان چنین گفتند.

آشتیانی زاده: «کسانی که عضویت فراماسونی دارند و مارک انگلیسی به پیشانی‌شان چسبیده است چطور می‌توانند نفت را ملی کنند؟ پدر آقای علاء از شاگردان ملکم خان و عضو تشکیلات فراماسونری بود در مورد وطن پرستی علاء خیلی حرف‌ها زده‌اند ولی من می‌گویم که به همان مقداری که آقایان تقی زاده و حکیم الملک و ساعد مراغه‌ای وطن پرست هستند ایشان هم وطن پرست‌اند.

آقای تقی زاده بعداً "که ماسک از چهره ایشان افتاد معلوم شد که جاسوس انگلیس بوده‌اند... در کابینه قرار داد ۱۹۳۳ غالب فراماسون‌ها عضویت داشتند... دکتر مصدق و تقی زاده هر دو مخالف حکومت قاجاریه بودند

چه شد که آقای دکتر مصدق در سراسر دوران بیست ساله رضاشاه زندانی  
بعید شد ولی آقای تقی زاده سفیر کبیر لندن و شاغل مشاغل دیگر شد . . . .  
نای علاء و دیگران سفیر بودند حالا که مجلسین رأی به ملی شدن نفت  
دهاند باید دولتی به سر کار باشد که معتقد به بطلان قرارداد ۱۹۳۳ و مؤمن  
ستیفای حقوق ملت ایران و ملی شدن صنعت نفت باشد اگر این اصل را  
ل داریم پس آقای علاء مشاور مؤثر در امضاء قرارداد ۱۹۳۳ صلاحیت  
مداری را در چنین شرائطی ندارد . . . .

بهتر است آقای دکتر مصدق یا دیگری داوطلب زمامداری بشود و همه  
و کمک کنند و مسئولیت مملکت را به عهده بگیرند و نظر مثبت خود را  
بم دارند . . . . ملاحظه نمائید ماده اول برنامه دولت آقای علاء این  
ت: (از بین بردن روح تمرد و عصیان که نسبت به قوانین و مقررات و  
نظامات پیدا شده است . . . .)

شما با نوشتن این ماده اعتراف کرده اید که ملت ایران نسبت به مقررات  
نظامات شما روح عصیان دارد . شما می خواهید بر قبرستان حکومت  
د روح تمرد و عصیان نسبت به بی عدالتی ها و خیانت کاری ها در یک  
ن زنده وجود دارد . این روح تمرد و عصیان اگر در میان ملت ایران  
د امروز این سیل خروشان احساسات بر ضد غارتگری های کمپانی نفت  
می خاست و دنیا را تکان نمی داد .

محمود نریمان: آقای علاء - من جدا " مخالفم به اینکه آثار عصیانیت  
سنتج افکار عمومی را که نتیجه اعمال و افعال هیئت حاکمه نالایق این کشور  
ت در لباس تمرد و عصیان نسبت به قوانین و مقررات و انتظامات معرفی  
د . مردمانی که به مصداق جهاد فی سبیل الله جان خودشان را در کف  
گذارند و ملتی را از شر افراد خیانت کار می رهانند دارای روح تمرد و  
بیان نیستند . . . .

وقتی شما ملتی را به زور سرنیزه در اعماق بدبختی فرو می برید و

ابواب نجات را بر روی آن‌ها می‌بندید و ابداً "توجهی به منافع و مصالح و عقاید و افکار آن‌ها نمی‌کنید. وقتی شما خودتان را مالک‌الرقاب این مردم می‌دانید و خیال می‌کنید آن‌ها برای کامرانی و حکمرانی شما خلق شده‌اند نه شما برای خدمت به آن‌ها بر مسند صدارت و وزارت و بالاتر نشست‌هاید. آیا این مردم چاره‌ای دارند جز این که انتقام خود را با فداکردن جان شیرین خود از شما بی‌گیریند؟ . . .

وقتی شما مردم را از بزرگترین حق اجتماعی آن‌ها که انتخابات آزاد است محروم می‌کنید وقتی شما اصرار دارید ارادل و اوپاش را که کمر به خدمت اجانب بسته‌اند در رأس کارها نگاه‌دارید وقتی زبان مردم را می‌برید و قلم‌ها را می‌شکنید و تا صدایشان بلند شود به زور سرنیزه و حکومت نظامی دمار از روزگار آن‌ها برمی‌آورید باز توقع دارید این مردم همیشه و تا ابد پشت خودشان را برای سواری شما خم کنند . . . ؟ .

خیر جناب آقای علاء نخست‌وزیر تحمیلی، ماده اول برنامه شما توهینی به ملت ایران است و من جدا "به آن اعتراض دارم . . .

حسین علاء نخست‌وزیر تحمیلی و ناتوانی بود که به فرمان شاه ایران با برقراری حکومت نظامی در تهران و از بین بردن قوانین در سایه قدرت نظامی و زور سرنیزه آغاز به کار کرد و می‌پنداشت که می‌تواند محیطی چون ۱۹۳۳ به وجود آورد اما به روشنی آشکار شد که مرد میدان مبارزه در شرائط خاص نیست زیرا پس از ملی شدن نفت بلافاصله شرکت نفت انگلیس از حقوق کارگران درخوزستان کاست و آنان نیز دست به اعتصاب زدند. حسین علاء بدون توجه به خواسته‌های درست و منطقی کارگران آشکارا به مخالفت با آنان برخاست و اعلام حکومت نظامی کرد اما کاری از پیش نبرد .

علاء تربیت شده مکتب نوکری و دیکتاتوری بود و جز در سایه قدرت خودکامگی نمی‌توانست کار کند زیرا به مجردی که قانون ۹ ماده‌ای خلع ید به مجلس برده شد خود را باخت. مهمترین نکته‌ای که در استعفاء علاء تسریع

گرد همین بود. کمیسیون خاص نفت در دور دوم خود قانون ۹ ماده‌ای خلع ید از شرکت نفت انگلیس را به مجلس پیشنهاد کرد و پس از گفتگوهای زیاد و تند قانون مزبور به تصویب رسید. این تصویب بی‌درنگ در مطبوعات نندن با حروف برجسته انتشار یافت. حسین علاء که عمری را در راحت و آسایش ناشی از خدمت به بیگانگان و دیکتاتوری به سر برده بود در شب پنج شنبه ۱۳۳۵/۲/۵ به ملاقات دکتر مصدق رفت و پس از گفتگوی زیادی در مورد مشکل نفت و پافشاری دکتر مصدق درباره نظر کمیسیون خاص نفت بدون هیچ نتیجه‌ای بازگشت و با وجود اصرار دیگر همفکرانش چون امیدی به دگرگونی قانون خلع ید نداشت در ۱۳۳۵/۲/۶ استعفاء داد.

در اینجا باید به نکته مهمی اشاره کرد و آن اینکه پس از تصویب قانون ۹ ماده‌ای در کمیسیون خاص و پیشنهاد آن به مجلس تقریباً "قطعی شده بود" کسی از رجال تربیت شده مکتب پندگی و دیکتاتوری خود را توانا به دامه کار یعنی قادر به مبارزه با استعمار انگلیس نمی‌بینند و این هم از براعت ویژه دوران‌های دیکتاتوری است که به جز غلام خانه‌زاد و چاکر جان ثار که عموماً "هم رئیس‌الوزراء می‌شوند چیز دیگری تربیت نمی‌شوند". در این زمان تنها رجال عهد مشروطه و پیشگامان مبارزه با استعمار که در رأس آن‌ها دکتر مصدق بود حاضر به پذیرفتن مسئولیت نخست‌وزیری شدند.

یونایتد پیرس در این باره گزارش داد: «پساره‌ای از مقامات انگلیسی به با ملی شدن نفت ایران مخالفانند می‌گویند علاء لیاقت و کفایت یک نخست‌وزیر مقتدر را نداشت که بتواند از اقدامات خطرناک مجلس ایران به صرفاً "به زبان مردم آن کشور است جلوگیری کند از این‌روی ناتوانی خود آشکارا با استعفاء به ثبوت رساند».

### (نخست‌وزیری دکتر مصدق)

ساعت ۹ صبح روز شنبه ۱۳۳۵/۲/۷ نخست جلسه خصوصی مجلس تشکیل شد و رضا حکمت رئیس مجلس اظهار داشت که دیشب اعلیحضرت همایونی مرا احضار و فرمودند، آقای علاء‌استغفاء کرده‌اند و من مایلم ایشان استعفای خود را پس بگیرند ولی در ملاقات با ایشان نتوانستم قانعشان کنم چون آقای علاء گفتند که به جهات سیاسی بسیاری ادامه خدمتگذاری را در خود نمی‌بینم.

در این جلسه جمال امامی (که هم طرفدار ملت بود و هم نه - و هم موافق ملی شدن بود و هم نه - و هم قرارداد ۱۹۳۳ را ظالمانه می‌دانست و هم نه) گفت: «من هم دیروز با آقای علاء ملاقات و مصرا» از ایشان استدعا کردم که استعفای خود را مسترد دارند ولی بدبختانه ایشان زیربار نرفت» و بالاخره هم جمال امامی در همین جلسه گفت که «نظر من این است که آقایان الان فی المجلس و متفقا» به آقای دکتر مصدق رأی تمایل بدهند که ایشان زمامدار شده و اگر می‌خواهند آن لایحه را خود ایشان به مجلس عرضه بدارند و متفقا» رأی بدهیم (نمایندگان - صحیح است، احسن، قبول داریم).

ما باید برای آگاهی سلسل‌جوان به دو نکته اشاره کنیم نخست اینکه در همین لحظه که آقای جمال امامی چنین پیشنهادی را به دکتر مصدق می‌کند آقای سیدضیاء‌الدین طباطبائی در دربار بوده‌است و اگر دکتر مصدق زمامداری را نمی‌پذیرفت این امکان وجود داشت که نتیجه مبارزات مردم ایران با زمامداری سیدضیاء از بین برود و دیگر این که جمال امامی می‌پنداشت که دکتر مصدق به شیوه گذشته‌اش حاضر به پذیرفتن زمامداری نمی‌شود و آنگاه خواهد گفت که آقای دکتر مصدق طرحی را که شما خودتان حاضر به اجرائش نیستید چگونه می‌خواهید که دیگران قادر به اجرائش باشند؟ و بدینوسيله

ماده‌ای را از دستور مجلس خارج کند اما هنگامی که نمایندگان گفتند  
است، احسنت، قبول داریم. بلافاصله دکتر مصدق گفت قبول می‌کنم  
طی که لایحه نفت امروز به تصویب برسد و نمایندگان نیز گفتند:  
لله، مبارک است، برویم رأی بگیریم.

مقدمه، طرح ۹ ماده‌ای - «نظر به اینکه در تصویب قانون اجرای ملی شدن  
نفت هر قدر تأخیر شود ملت ایران بیشتر متضرر می‌شود. نظر به اینکه  
شرکت سابق نفت انگلیس و ایران در امور سیاسی و اقتصادی ما سبب  
است که مردم دچار فقر و بدبختی و از هستی ساقط شوند و ملی شدن  
نفت موجب خواهد شد که عوایدی قریب دو برابر تمام مالیات‌ها بر  
به کشور افزوده گردد و در نتیجه سطح زندگی مردم ایران بالا رفته و  
طبقات فقیر و ناتوان بهتر شود. نظر به اینکه بهبودی طبقات ناتوان  
خواهد شد عدم رضایتی که اکنون در تمام مملکت حکمفرما است از بین  
و ایادی مرموز از عدم رضایت مردم بیش از این سوءاستفاده نمایند و  
کات نکنند و در نتیجه به امنیت داخلی ایران و به صلح جهانی کمک  
لذا امضاءکنندگان، مواد نه‌گانه ذیل را با قید سه فوریت پیشنهاد و  
است می‌کنیم که در همین جلسه تصویب شود».

#### (طرح ۹ ماده‌ای)

ماده ۱ - به منظور ترتیب اجرای قانون مورخه ۲۴ و ۱۲/۲۹/۱۳۲۹  
به ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور هیئت مختلطی مرکب از پنج نفر  
نمایندگان مجلس سنا و پنج نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی به انتخاب  
ک از مجلسین و وزیر دارائی وقت یا قائم مقام او و یک نفر دیگر به  
اب دولت تشکیل می‌شود.

ماده ۲ - دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط بلافاصله از  
ت سابق نفت انگلیس و ایران خلع ید کند و چنانچه شرکت برای تحویل

فوری به عذر وجود ادعائی بر دولت متعذر شود دولت می تواند تا میزان ۲۵٪ از عایدات جاری نفت را پس از وضع مخارج بهره برداری برای تأمین مدعا به شرکت در بانک ملی ایران یا بانک مرضی الطرفین دیگر ودیعه گذارد.

ماده ۳ - : دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط به مطالبات و دعاوی حقه دولت و همچنین به دعاوی حقه شرکت رسیدگی نموده نظریات خود را به مجلسین گزارش دهد و پس از تصویب مجلسین به موقع اجراء گذارده شود.

ماده ۴ - : چون از تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۲۹ که ملی شدن صنعت نفت به تصویب سنا نیز رسیده است کلیه درآمد نفت و محصولات نفتی حق مسلم ملت ایران است دولت مکلف است با نظارت هیئت مختلط به حساب شرکت رسیدگی کند و نیز هیئت مختلط باید از تاریخ اجرای این قانون تا تعیین هیئت عامله در امور بهره برداری دقیقاً " نظارت نماید.

ماده ۵ - : هیئت مختلط باید هر چه زودتر اساسنامه شرکت ملی نفت را که در آن هیئت عامله و هیئت نظارت مختلطی از متخصصین پیش بینی شده باشد تهیه و برای تصویب به مجلسین پیشنهاد کند.

ماده ۶ - : برای تبدیل تدریجی متخصصین خارجی به متخصصین ایرانی هیئت مختلط مکلف است آئین نامه فرستادن عده ای محصل به طریق مسابقه در هر سال برای فراگرفتن رشته های مختلف معلومات و تجربیات مربوط به صنایع نفت به کشورهای خارج را تدوین و پس از تصویب هیئت وزیران به وسیله وزارت فرهنگ به موقع اجراء گذارد.

مخارج تحصیل این محصلین از عوائد نفت پرداخت خواهد شد.

ماده ۷ - : کلیه خریداران محصولات معادن انتزاعی از شرکت سابق نفت انگلیس و ایران هر مقدار نفتی را از اول سال ۱۹۴۸ تا تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۲۹ (۲۵ مارس ۱۹۵۱) از آن شرکت سالیانه خریداری کرده اند

ی‌توانند از این به بعد هم به نرخ عادلانه بین‌المللی همان مقدار را سالیانه بریداری نمایند و برای مازاد آن مقادیر در صورت تساوی شرائط در خرید بق تقدیم خواهند داشت .

ماده ۸ - : کلیه پیشنهادهای هیئت مختلط که برای تصویب مجلس شورای ملی تهیه می‌شود باید قبلاً " به کمیسیون مخصوص نفت مجلس شورای ملی تسلیم و در صورت موافقت کمیسیون گزارشی به مجلس شورای ملی قدیم گردد .

ماده ۹ - : هیئت مختلط باید در ظرف سه ماه از تاریخ تصویب این انون به‌کار خود خاتمه دهد و گزارش عملیات خود را طبق ماده ۸ به مجلس قدیم کند و در صورتی که احتیاج به تمدید مدت باشد با ذکر دلائلی موجه ، رخواست تمدید نماید .

طرح ۹ ماده‌ای در ۱۳۳۵/۲/۸ به تصویب مجلس شورای ملی رسید و مجلس سنا فرستاده شد بنا به گزارش آسوشیتدپرس در ۱۳۳۵/۲/۹ پس از صویب طرح مجدداً " سهام شرکت نفت تنزل کرد .

پس از تصویب طرح ۹ ماده‌ای چرچیل نخست‌وزیر اسبق انگلیس طی حقی گفت : " عدم لیاقت و کفایت دولت‌کارگری باعث گردیده که انگلستان ه وضع رقت‌باری دچار شود . کلیه دوستان با نظر ترحم به ما می‌نگرند در مالیکه دشمنان ما و گروهی از کشورهای که ما به آن‌ها یاری کرده‌ایم از جمله ایران و مصر نسبت به ما کینه و دشمنی می‌ورزند . "

ایدن نیز مانند همیشه به فکر دلسوزی برای ایران افتاده و گفت . . . . . هیچ فردی مانند شخص شاه برای ایجاد اصلاحات و رفع پریشانی و فقر مردم ایران مردانه پیکار نکرده است . "

---

۱ - ایدن بعدها در خاطرات خود نوشت " شمی که خیر سقوط حکومت . کتر مصدق را شنیدم خواب راحتی کردم " .



سر ویلیام فریزر (مدیر عامل شرکت نفت) در مصاحبه با خبرنگاران گفت: «فعلاً» ما با وضع ابهام آمیزی مواجه شده‌ایم و پیش از اینکه وضع روشن شود نمی‌توان برای گفتگوی با ایران تصمیمی گرفت.

شپرد سفیر کبیر انگلیس در ایران اظهار داشت: «این تصور کهنه که در ایران زیاد شیوع دارد و مبنی بر این است که بریتانیای کبیر یک کشور امپریالیستی است مورد ندارد و افزود که قرار بود برای حفظ جان و مال اتباع انگلیسی یک کشتی جنگی به آب‌های ایران اعزام شود لکن برای جلوگیری از ابراز احساسات مخالف ملت ایران از این کار خودداری شد.»

با تمام این‌ها یونایتد پرسی در گزارش خود در ۱۳۳۰/۲/۹ آورده بود که «نگرانی محافل دولتی انگلیس از تصویب رأی کمیسیون نفت از طرف پارلمان ایران هنوز تمام نشده بود که از تهران گزارش دیگری رسید مبنی بر اینکه مجلس سنای ایران نیز دو فوریت طرح کمیسیون نفت را تصویب کرده است و این موضوع به وحشت مقامات انگلیسی افزوده است.»

موریسون وزیر خارجه انگلیس پس از ظهر ۱۳۳۰/۲/۸ برای سومین بار با سفیر امریکا در لندن گفتگو کرد و آنگاه بار دیگر با مشاورین فنی خود تشکیل جلسه داد. یکی از مشاوران پس از این جلسه گفت می‌توانم بگویم که دولت بریتانیا به مصادره اموال شرکت نفت در ایران بهیچوجه تن در نخواهد داد و حتی اگر آن‌ها را نابود کند از تحویل آن به دولت ایران خودداری خواهد کرد. ضمناً «بعضی از روزنامه‌های انگلیسی که وابسته به دولت بودند بطور کنایه به نابود کردن تأسیسات شرکت نفت اشاره کرده و نوشتند که دولت انگلیس باید تأسیسات مهم خود را در ایران پیاده کرده و تا می‌تواند از این کشور بیرون ببرد و بقیه آن‌ها را نیز نابود کند.»

روزنامه‌های دنیا نیز بسته به سلیقه خاص خود هر یک نظری ابراز می‌کردند که از بیان آن‌ها اقدام غرور آمیز و بی سابقه ملت ایران آشکار می‌شد.

سندی اکسیرس (چاپ لندن) : «اکنون مشاجره‌ای بین دولت ایران شرکت نفت انگلیس جریان دارد. این مشاجره اختلاف محلی نیست چون مسائل ملی که از اختلاف‌های ایران و شرکت نفت ناشی شده است اکنون سرعت زیاد به کشورهای دیگر همسایه سرایت می‌کند. هم‌اکنون ملیون راطی عراق به پیروی از احساسات ایرانی‌ها از ملی‌کردن نفت عراق گفتگو می‌کنند و حتی در مناطق پرثروت بحرین که از سوی امریکائی‌ها بهره‌برداری می‌شود تمایلات ملی‌کردن احساس می‌شود. سایر دول آسیائی نیز کم و بیش اثر نهضت‌های ملی خاورمیانه خط سیر جدیدی در پیش گرفته‌اند و آشکارا بود را نسبت به امور این منطقه علاقمند نشان می‌دهند. دولت بریتانیا بجه زیادی به منافع نفتی خود در ایران دارد و ملی‌شدن آن از طرف دولت ایران لطمه بزرگی به اقتصادیات دولت انگلیس وارد خواهد کرد.

واشنگتن نیز نسبت به امور مربوط به نفت ایران بی‌علاقه نیست چون لی‌شدن نفت این کشور ممکن است راه را برای ملی‌شدن نفت حوزه امریکا ر خاورمیانه هموار سازد.»

دیلی میل - «مسئله نفت ایران یکی از مسائل مهم جهان است که س از اعلام رأی پارلمان آن کشور برای ملی‌کردن این ثروت بیکران ما توجه یادی بدان نموده و هر بار درباره آن نظریات خود را بی‌طرفانه منتشر رده‌ایم ...»

اهمیت ایران به منافع زیرزمینی آن کشور مخصوصاً نفت است و اگر بین منابع از تصرف استفاده‌کنندگان بیرون رود از درجه اهمیت این سرزمین استه شده و دیگر نمی‌توان آن را یک کشور مهم خواند. ... موقعیت جغرافیائی ایران بهیچوجه تأثیری در پیشرفت و ترقی این کشور ندارد و اگر تصور کنیم که ایران کلید خاورمیانه و یا پل شرق و غرب است مسلماً از قطه نظر داشتن نفت است نه از نظر اهمیت و موقعیت سوق‌الجیشی.»

دیلی گرافیک - زیر عنوان این که نفت مال ایران است نوشت: «ما

دولت کارگری به ویژه ارنست بوین فقید را مسئول کلیه وقایع ناگوار ایران می‌دانیم. اگر بوین احساسات ملی مردم ایران را نادیده نمی‌گرفت و در سیاست گرسنه نگاهداشتن ملت ایران پافشاری نمی‌کرد مسلماً "جنبش ملی در ایران علیه انگلیس‌ها شروع نمی‌شد ولی با وجود این باز ما فکر می‌کنیم که روزنه امیدی برای گفتگو و حل اختلاف بین ایران و انگلیس باقی است. اگر موریسن وزیر امور خارجه انگلیس واقعا" می‌خواهد دامنه احساسات و جنبش‌های ملی در ایران گسترش پیدا نکند و به دیگر نقاط خاورمیانه سرایت ننماید باید ابتکار عملیات را از دست اولیای شرکت نفت انگلیس که عموماً" مورد تنفر مردم ایران هستند به در آورده و در دست خود بگیرد.

ما کار نداریم که موریسون باید از چه راهی وارد این کشمکش شود و نیز بهیچوجه توصیه نمی‌کنیم که قوه قهریه را به حل دوستانه برتری دهد اما می‌گوئیم که مسئله نفت یکی از مسائلی است که تنها باید دولت‌های ذینفع در آن دخالت داشته باشند و مداخله آمریکا در آن نه تنها وضع را تسکین نمی‌دهد بلکه به مراتب آن را متشنج‌تر می‌سازد."

دیپلومی ورکر - "..... دعاوی مردم و دولت ایران را در مورد ملی کردن نفت خود کاملاً" درست و قانونی می‌دانیم و دخالت دولت انگلیس در این قضیه را یک نوع اعمال فشار و مداخله در امور یک کشور مستقل تلقی می‌کنیم."

سندی دیسیج - "..... ما و دولت انگلیس منکر این حقیقت نیستیم که نفت ایران از زیرزمین آن کشور خارج می‌شود لذا از جمله ثروت طبیعی دولت و مردم ایران بشمار می‌رود و دولت ایران حق دارد هر رفتاری که مایل باشد با نفت خود بکند....."

ایریشن نیوز - (ارگان رسمی ملیون ایرلند): "مبارزه مردم ایرلند و ملت ایران علیه انگلیس‌ها با هم شباهت زیاد دارد با این اختلاف که ما ایرلندی‌ها تلاش می‌کنیم انگلیس‌ها را از این جزیره بیرون کنیم و ایرانی‌ها کوشش می‌کنند که دست شرکت نفت را که از طرف دولت انگلیس حمایت

از کشورشان کوتاه کنند».

و بدینجا مناسب است که به این گفته سناتور خواجه‌نوری یکی از ن سرسخت نهضت ملی ایران و دکتر مصدق توجه کنیم: <sup>۱</sup> «موضوع به مرحله داشت. مرحله اول که منجر شد به قانون نفت و به همت شرافتمندی که جبهه ملی را تشکیل داده‌اند انجام گرفت».

(دکتر مصدق کیست؟)

«..... به من گناهان زیادی نسبت دادند ولی من خود می‌دانم که ه بیشتر ندارم و آن این است که تسلیم بیگانگان نشده و دست آنها تابع طبیعی ایران کوتاه کردم و در تمام مدت زمامداری در سیاست خود ف داشتم و آن این بود که ملت ایران بر مقدرات خود مسلط

دکتر مصدق در دادگاه فرمایشی سلطنت‌آباد

لف - مصدق از نظر دوستان

۱ - دکتر مصدق مردی است که در تاریخ ایران نظیر ندارد.

مهندس احمد رضی

۲ - ما در بین رجال ایران از همه بیشتر نسبت به دکتر مصدق

بن‌تریم.

۲ - اساساً "شخصیت دکتر مصدق در آمریکا یک شخصیت بین‌المللی

نم مایل بودند این مرد آسیایی را که وارد یک مبارزه حیاتی با ری انگلستان شده است از نزدیک ببینند و با او آشنا شوند.

دکتر کریم سنجابی ۱۳۳۵/۸/۱۹

۱ - ۱۳۳۵/۲/۱۸

۴ - دکتر مصدق با نیروی ملت روی کار آمده است .

کشاورز صدر ۱۳۳۰/۸/۳۰

۵ - ملت ایران پشتیبان سرسخت و فداکار دکتر مصدق است .

ناظرزاده کرمانی ۱۳۳۱/۵/۹

### ب - نظر مخالفان و دشمنان

۶ - چند سال پیش شخصی به نام دکتر مصدق بیش از هر ایرانی دیگر در تاریخ ایران موضوع مقالات و مندرجات روزنامه‌های آمریکائی و انگلیسی قرار گرفته بود . . . .

بیشتر افراد تصدیق می‌کنند که مصدق شخصا " مرد درستکاری بوده

است . . . . مأموریت برای وطنم صفحات ۱۰۴ ، ۱۰۵ ، ۱۴۷

۷ - در آن موقع بحرانی میهن پرستی مصدق و محبوبیتی که بین مردم

داشت برای کشور مفتنم بود . محمد رضا پهلوی

۸ - مصدق ، شاه شاهان را از صحنه سیاست کنار گذاشت و در واقع شروع

به کندن دم شیر انگلیس کرد .

اندرو تالی (فصل هفتم سیا)

۹ - انگلستان هنگامی مسئله نفت را حل شده می‌داند که دکتر مصدق

ساقط شود . کارل تالر ، یونایتد پریس ۱۳۳۰/۵/۳۱

۱۰ - ما دکتر مصدق را از کار می‌اندازیم و بعد با جانشین او مسئله

نفت را حل می‌کنیم . وینستون چرچیل

۱۱ - . . . . خبر سقوط دکتر مصدق از اریکه قدرت زمانی به من رسید

که با همسر و پسرم در کشتی در میان جزایر یونان در دریای مدیترانه مشغول

استراحت بودیم . پس از مدت‌ها آن شب خواب بسیار خوشی کردم . . . . .

آنتونی ایدن نخست‌وزیر اسبق انگلیس

۱۲ - دکتر مصدق پرچم دار یکسره کردن تکلیف شرکت نفت انگلیس و

- ایران شد و سپس به ابتکار وی قانون معروف به ملی شدن نفت تصویب شد .
- جرج لنچافسکی ، نفت و دولت در خاورمیانه
- ۱۳ - ما می‌توانیم با یک‌گارد مسلح و خطرناکی معامله بکنیم ولی معامله کردن با یک نفر شخص متعصب و درستکار چون مصدق برای ما امکان ندارد .
- یک دیپلمات انگلیسی در تهران ۱۲/۳/۱۳۳۵ «
- ۱۴ - در صفحات تاریخ نیم قرن مبارزات سیاسی مصدق ، کوچکترین لکه غفلت و قانون شکنی مشاهده نمی‌شود و با کسانی که به ضرر ملت و مملکت کار می‌کردند مبارزه نموده و اندک توجهی به خطراتی که او را تهدید می‌کرده است نداشته‌است .
- «سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا ۱۷/۴/۱۳۳۵»
- ۱۵ - زمینه‌ذهنی مردم فعلا "طوری‌است که اگر کسی نودونه‌ونیم درصد با مصدق همفکر باشد و نیم درصد نباشد مخالف و دشمن محسوب می‌شود . . . .
- من اعتقاد زیادی به این رجل استخوان دار دارم و از ده سال قبل تاکنون مکرر وطن پرستی غیر قابل انکار و شهامت و ایمان راسخ او را ستوده‌ام .
- «خواجه‌نوری ۱۶/۴/۱۳۳۵»
- ۱۶ - جناب آقای دکتر مصدق مرد هوشیاری است . . . . در این مبارزه مرگ و زندگی احدی جز دکتر مصدق نمی‌تواند نقش رهبری را به عهده بگیرد .
- «ناصر ذوالفقاری ۹/۵/۱۳۳۱»
- ۱۷ - وقتی پرده‌ها بالا رفت معلوم شد که دکتر مصدق مثل کسوه در مقابل بیگانگان ایستاده و زیر بار پیشنهادات آنها نمی‌رود .
- «حائری‌زاده ۱۰/۶/۱۳۳۵»
- ۱۸ - من از نظر سرسختی و از خودگذشتگی که دکتر مصدق برای احیاء حقوق ایران و گسیختن رنجیر اسارت و بدبختی این ملت باستانی دارد با او همصدا هستم .
- «عباس اسلامی ۹/۷/۱۳۳۵»
- ۱۹ - خدمات دکتر مصدق به اندازه‌ای است که زبان لغتی ندارد که از ایشان تشکر کند .
- «فائز مقام‌الملک رفیع ۱۱/۷/۱۳۳۵»

- ۲۰ - دکتر مصدق مخلوق ملت است . من معتقدم که مردم به دکتر مصدق اعتقاد دارند . «عبدالرحمن فرامرزی ۱۳۳۰/۷/۲۹»
- ۲۱ - دکتر مصدق شخصی است با ایمان ، وطن پرست ، صحیح العمل ، با شهامت . «سید مهدی فرخ ۱۳۳۰/۸/۲۲»
- ۲۲ - دکتر مصدق تمام اوقات خود را با وجود کسالت مزاج برای تجدید عظمت و عزت ایران و سعادت ملت مصروف می دارد . «آیت الله کاشانی ۱۳۳۰/۲/۲۹»
- ۲۳ - دکتر مصدق با افکار عمومی روی کار آمده است . «دکتر بقائی ۱۳۳۱/۸/۶»
- ۲۴ - دکتر مصدق برگزیده مردم است و با طبقات مختلف پیوسته تماس دارد . «اطلاعات ۱۳۳۰/۲/۹»
- ۲۵ - دکتر مصدق ، تنها نخست وزیر ایران نیست بلکه وی مظهر تمایلات ملی و افکار عمومی است . «اطلاعات ۱۳۳۰/۷/۱۰»
- ۲۶ - ملت به مراد و مقصود خود رسید . دکتر مصدق رهبر مبارزات ملی ایران بار دیگر زمام امور را به دست گرفت . «کیهان ۱۳۳۱/۴/۳۱»
- ۲۷ - دکتر مصدق شخصیتی است که به افکار عمومی تکیه دارد و بیش از هر کس به نظریات و عقاید ملت ایران واقف و آشنا می باشد . «اطلاعات ۱۳۳۱/۶/۱۲»
- ۲۸ - امروز ملت ایران دارای دولتی است که در رأس آن شخصیت میهن پرست و اصلاح طلبی مانند دکتر مصدق قرار گرفته است . «صدای آمریکا ۱۳۳۰/۲/۱۰»
- ۲۹ - دکتر مصدق پیروز شد و بدین ترتیب آخرین فصل کتاب عملیات شرکت نفت در ایران پایان یافت . «راديو لندن ۱۳۳۰/۷/۱۰»

### ج - نظر دیگران

۳۰ - دکتر مصدق بر اثر مبارزات آزادی خواهی در مشروطیت ایران و بر اثر فشار محمد علی میرزا ناگزیر به ترک ایران و تبعید به اروپا شد .

«انسیکلوپدیا بریتانیکا» (۸۴۵)

۳۱ - «..... هنگامی که مصدق در ایران به اصلاحات اساسی دست زد

با به وحشت افتادیم . این مرد که من به خود می‌بالم که او را دوست خود خوانم مردی دمکرات بود . . . . ما با انگلیس ها همدست شدیم تا او را ز میان برداریم . در این راه توفیق یافتیم ولی از آن روز دیگر در خاورمیانه ز ما به نیکنامی یاد نشده است . . . .»

«ویلیام دوگلاس قاضی دیوان عالی ایالات متحده»

۳۲ - باید به ملت ایران تبریک بگویم که بعد از مدت ها یک شخص

خلص و با تدبیر زمام دولت را در دست گرفته و موجبات ترقی ایران را راهم کرده است . «مولانا ابوالکلام آزاد ۱۶/۴/۱۳۳۰»

۳۳ - دکتر مصدق مردی است که در امور سیاسی استعداد خارق العاده‌ای

ارد . «دکتر گریدی آبان ۱۳۳۰»

۳۴ - ما جرأت بی‌پیرایه و مقرون به بدبختی «یک مرد شریف

نون» دکتر مصدق را که قربانی نفتی‌های بین‌المللی شد می‌ستایم و به قدیم احترامات خودمان اکتفا می‌کنیم .

«پیرفونتن، کتاب جنگ سرد نفت»

۳۵ - من در واقع عاشق دکتر مصدق هستم و در تمام مدت عمر خود

ر عالم سیاست شخصی را به شایستگی او ندیده‌ام . دکتر مصدق یک رامدار

ده‌آلی است که برای ملت خود فداکاری می‌کند . . . . نخست‌وزیر ایران یکی

سیاستمداران بزرگ قرن بیستم است . . . .

«غضنفر علیخان سفير پاکستان در ترکیه»



- ۳۶ - با کمال صراحت می‌گویم که افزایش عایدات نفت (عراق) موهون تلاش و همت دکتر مصدق است. . . . ما عراقی‌ها برای نهضت ملی ایران ارزش بسیار قائلیم بدون شک این نهضت در بیداری ملل شرقی مؤثر واقع شده است. «آقای صالح جبر لیدر حزب ملی عراق ۱۶ مه ۱۹۵۳»
- ۳۷ - در کشوری که تهمت سیاسی رواج کامل دارد این مرد شرافت و عزت نفس خود را حفظ کرده است آقای دکتر مصدق مخالف هرگونه نفوذ بیگانه است. مجله تایم ۱۸/۲/۱۳۳۰
- ۳۸ - دکتر مصدق پدر ملت ایران یکی از اشخاص وطن پرستی است که منافع ملی کشور خود را بر همه چیز ترجیح می‌دهد. روزنامه ابرور ۲/۳/۱۳۳۰
- ۳۹ - مردم اسکاتلند همه از کلیه اقدامات وطن پرستانه دکتر مصدق تعریف و تمجید می‌کنند. روزنامه گلاسکو هرالد ۸/۳/۱۳۳۰
- ۴۰ - وجود نحیف دکتر مصدق از کوه البرز محکمتر و از نفت آبادان آتشی تر و سوزانتر است. مجله تایم ۱۹۵۱
- ۴۱ - تاریخ عالم نشان خواهد داد که دکتر مصدق بزرگترین خدمتگزار بشر بوده است. روزنامه بئونوس آیرس هرالد ۲۳/۳/۱۳۳۰
- ۴۲ - صریحا "می‌گوئیم که ایران در قرون اخیر تاریخ استقلال خود چنین نخست‌وزیر با شهامتی ندیده است. روزنامه ثروت چاپ لندن
- ۴۳ - دکتر مصدق استاد فن ملی شدن در شرق است. تمام رهبران نهضت‌های خاورمیانه در مکتب مصدق درس خوانده‌اند دکتر مصدق مرد سالخورده و پیری است که فعالیت و نشاط او جوانان را تحت الشعاع خود ساخته است. دکتر مصدق قدرت و قوت حیرت‌آور و سرسختی بی‌نظیر خود را به انگلیس‌ها نشان داد و آنان را مجبور ساخت در برابر این قدرت و نیروی معنوی زانو به زمین بزنند. مؤسسه مطبوعاتی دارالهیلال مصر ۷/۷/۱۳۳۰

۴۴ - باید صریحا " گفت که دکتر مصدق بهترین و با تجربه ترین سیاستمدار خاورمیانه به شمار می رود و پشتیبانی ملت ایران از دولت وی در تاریخ خاورمیانه و بلکه دنیا سابقه نداشته است .

فوتینگس گاز - چاپ آریزونا ۱۳۳۰/۸/۹

۴۵ - دکتر مصدق دشمن سرسخت انگلیسها بود .

آسوشیتد پرس ۱۳۳۱/۴/۲۸

۴۶ - دکتر مصدق دشمن قسم خورده انگلیسها است .

نیوزویک ۱۳۳۱/۵/۱۶

۴۷ - در نیم قرن اخیر درد دنیا سیاستمداری با چنین خصوصیات وجود نداشته است روش دکتر مصدق در حکومت و سیاست محکم و تغییرناپذیر بود و این در کمتر نخست وزیر دیده شده است مصدق کشور ضعیف و تنهائی را به یک امپراطوری قوی و کهن سال غالب کرد و تمام نقشه های امپریالیسم انگلیس را نقش بر آب کرد . ریوا رول پاریس

۴۸ - مصدق با اشک های تیزابی خود پایه های عظمت امپراطوری انگلستان را لرزاند ، با دست او چرخ های بیداری مردم در خاورمیانه علیه امپریالیسم روغنکاری شد . سر موفقیت دکتر مصدق در مهارت او در تهیج افکار عمومی است . تایم

۴۹ - مصدق بزرگترین مرد سیاسی دنیا ، نقطه تحولی در تاریخ ملل مسلمان خاورمیانه به وجود آورده است . زیرا تحولی که او در افکار صدها میلیون نفر از مردم جهان به وجود آورده کمتر از تحولی که . . . . بوجود آورده است . نام مصدق در تاریخ برای همیشه حاویدان خواهد ماند و در ردیف نهرمانان بزرگی مانند واشنگتن ، سیمون بولیوار ، گاریبالدی ذکر خواهد شد . گوریه سویس

۵۰ - مخالفین مصدق ، او را انگلیسی خواندند ، روسها او را نوکر امپریالیسم آمریکا لقب دادند انگلیسها او را کمونیست نامیدند . ولی

الاخره معلوم شد که مصدق یک قهرمان ملی است و بدون پشتیبانی هیچ دولت بیگانه‌ای برای استقلال و آزادی وطن خود می‌کوشد.

ریوا رول پاریس

روز ۲/۷/۱۳۳۵ مجلس شورای ملی به آقای دکتر مصدق رأی تمایل داد. در اینجا باید به نکته‌های اشاره کرد و آن اینکه دکتر مصدق تنها نخست‌وزیری بود که با رأی تمایل مجلس به‌روی کار آمد در طول پنجاه سال استبداد پهلوی، شاه همیشه برای برگزیدن نخست‌وزیران از مجلس رأی تمایل نمی‌خواست و مجلس فقط رأی اعتماد می‌داد. به هر حال با نخست‌وزیری دکتر مصدق تاریخ ایران وارد دوران نوینی شد.

رورنامه اطلاعات که در آن زمان بلندگوی هیئت حاکمه ننگین ایران بود و بارها به نهضت ملی ایران حملات سختی می‌کرد و تنها در نگاهداری منافع بیگانه می‌کوشید در (۱۳۳۵/۲/۹) نوشت: «اکنون ملت منتظر است تا مردی که در ظرف پنجاه سال زندگی سیاسی پیوسته خود را طرفدار اصلاحات نشان داده است و در میان تمام طبقات طرفداران فراوان دارد و با وجود کهنوت سن پشتکار و فعالیت زیاد در او سراغ می‌رود با اتکاء به افکار عمومی و پشتیبانی افراد و دسته‌هایی که تشنه اصلاحات هستند این دستگاه زنگ‌زده و فرسوده را به گردش عادی درآورد». «دکتر مصدق چون برگزیده مردم است و با طبقات مختلف پیوسته تماس دارد خوب واقف است که هموطنان او به چه حیرت احتیاج دارند».

و ما اکنون به سرده‌ای از نخستین پیام دوران نخست‌وزیری ایشان می‌پردازیم.

(پیام نخست‌وزیر، دکتر مصدق از رادیو ایران)

هموطنان عزیز - هیچ تصور نمی‌شد موقعی پیش آید که به عنوان

نخست وزیر بوسیله رادیو با شما صحبت کنم و هیچ تصور نمی‌کردم با ضعف مراحمی که دارم مسئولیت چنین کار خطیری را قبول نمایم فضا به نفع سبب شد که من این بارگران را به دوش بکنم و اکنون تنها خدا می‌داند تا کی بتوانم آن را تحمل کنم . . . . .

هموطنان عزیز - رأی بی سابقه و بی شائبه همکاران عزیزم نمایندگان محترم مجلس شورای ملی و مجلس سنا و اظهار تمایل آن‌ها به راهمرداری اینجانب سبب شد که از نظر عزیزه ملی از قبول زمامداری خودداری بکنم . . . . .

هموطنان عزیز - تردید ندارم که برای قبول این کار و بار گرانی که به دوش گرفته‌ام از بین می‌روم چون مزاج من متناسب با قبول چنین وظیفه سهمی نیست ولی در راه شما جان چیز قابلی نیست و از صمیم قلب راضی هستم که آن را فدای آسایش شما کنم در اینجا از دو دسته از هموطنان عزیزم درخواستی دارم که تا چارم آنرا عرض کنم و از حضورشان تقاضا نمایم با سول آن به من کمک کنند تقاضای اول من از بعضی از آقایان ارباب قلم و وزنامه‌نگاران است که از آزادی سوء استفاده نکنند و عفت قلم را همیشه رعایت نمایند زیرا هیچ وقت نمی‌خواهم ترتیبی پیش آید که آن‌ها نتوانند تویات خود را اظهار کنند ولی اظهار منویات و استفاده از آزادی باید تا ندی باشد که به آزادی دیگران و حقوق مشروع آن‌ها و به امنیت مملکت خللی وارد نکند .

تقاضای دوم من از هموطنان عزیزم کارگران است که من آن‌ها را مثل ندان حقیقی خود دوست دارم و می‌دانم آن‌ها زحمت می‌کشند و نان می‌خورند و از کار دیگران سوء استفاده نمی‌نمایند امیدوارم فردا که به مناسبت یز اول ماه مه که عید کارگران دنیا است و آن‌ها هم بالطبع در آن حسن رنگ شرکت می‌کنند طوری رفتار نمایند که نظم و ترتیب و آرامش آن‌ها برای یگران سمرشقی شود .

کارگران ارجمند و عزیز ما می‌دانند که جبهه ملی از ابتدای تشکیل خود

برای بسط دموکراسی و تأمین آزادی و مخصوصاً " برای فراهم کردن موجبات رفاه و آسایش طبقات محروم مملکت مبارزه کرده و راه نجات ملت ستمدیده ایران و وصول به این مقاصد ملی را در استقلال اقتصادی و تسلط بر منافع ثروت ملی تشخیص داده است . اینک که به خواست خداوند متعال و به همت نمایندگان مجلسین بزرگترین منابع ثروت ملی به ملت بازگشته همگی یقین داریم که اگر درست از آن ثروت سرشار استفاده شود ملت ما خواهد توانست در آتیه با نهایت رفاه و آسایش به سر برده و دوش به دوش ملل را قیه وظیفه خود را در کمک به تمدن عالم به انجام برساند ولئی واضح است که اگر تفرقه و نفاق و اغتشاش در میان پیدا شود تمام زحمات ملت ایران نقش بر آب خواهد شد زیرا با هرج و مرج و بی نظمی قوای ملی بسایید مبارزه با اغتشاش کند و ناچار از بهره برداری از منابع نفت و از هرگونه فعالیت برای عمران و آبادی کشور خود باز خواهد ماند .

اطمینان دارم کارگران هوشیار ما با حفظ نظم و آرامش و جلوگیری از بروز اغتشاش این بهانه را هم از دست دشمنان خواهند گرفت و به دنیا ثابت خواهند کرد که ملت ایران راه را از چاه تشخیص می دهد و اینک که می بیند شب تیره کشور رنج دیده آن ها به سحر نزدیک شده است و بزودی انشاء الله آفتاب سعادت ملت ایران طالع می شود به دولتی که جز خدمت به آنها هیچگونه منظور و مقصودی ندارد مجال خواهند داد تا با فراغ بال به وظیفه خطیر ملی خود که تقویت استقلال سیاسی و تأمین استقلال اقتصادی کشور است عمل نموده عدالت اجتماعی و رفاه آسایش عموم طبقات مملکت را انشاء الله فراهم کند شما را به خدا می سپارم و از باری تعالی مسئلت دارم که مرا در مقابل هموطنان عزیزم شرمسار نکند . . .

پس از این پیام آقای دکتر مصدق به اداره کل تبلیغات صریحاً " دستور داد که در رادیو از آوردن لفظ جناب و القاب و عناوین مشابه درباره ایشان خودداری شود . در تاریخ ۱۳۳۵/۲/۱۱ نیز این نامه از طرف دکتر مصدق

منتشر شد. «شهریانی کل کشور - در جرائد ایران آنچه راجع به شخص اینجانب نگاشته می شود هرچه نوشته باشند و هر که نوشته باشد بهیچوجه نباید مورد اعتراض و تعرض قرار گیرد. لکن در سایر موارد بر وفق مقررات قانون باید عمل شود. به ما مورین مربوطه دستور لازم در این باب صادر فرمائید که مزاحمتی برای اشخاص فراهم نشود.»

نخست وزیر. دکتر محمد مصدق

این زمان غالب مطبوعات دنیا درباره ملی شدن نفت و اوضاع و احوال ایران مقالاتی منتشر می کردند و همگی متفق القول بودند که آقای دکتر مصدق در زمینه ملی شدن صنعت نفت خدمت بسیار گرانبهائی به ملت و کشور خود کرده است و ضربات بسیار بزرگ و هولناکی به دولت انگلیس وارد ساخته است و بدین جهت بود که شاه در کتاب ما موریت برای وطنم اشاره کرد: «در زمان ملی شدن نفت شخصی به نام دکتر مصدق بیش از هر ایرانی دیگر در تاریخ اخیر ایران موضوع مقالات و مندرجات روزنامه های آمریکائی و انگلیسی نزار گرفته بود و متأسفانه برخی از مردم در خارج ایران وی را ملاک قضاوت خود درباره ایران و ایرانیان قرار دادند.»

نباید از نظر دور داشت که غالب خبرگزاری ها و روزنامه های معتبر نیای آزاد!! به ویژه امریکا به علت وابستگی به تراست ها و کارتل ها در شتیبانی از دولت دکتر مصدق و ابراز حقایق دربار نهضت ملی ایران بودداری می کردند. در حقیقت در طول تاریخ امریکا آزادی مطبوعات نوعی همت و افتراء است. اما با این حال روزنامه های نیز بودند که تا حد امکان پشتیبانی ملت ایران در بیخ نورزیدند و جهانیان را از رویدادهای کشور ما گاه کردند و ما در سطور بعدی به بخشی از مندرجات این روزنامه ها و برگزاری ها اشاره کوتاهی می کنیم.

مجله تایم و ایونینگ استار نوشته بودند: «در کشوری که تهمت سیاسی

رواج کامل دارد دکتر مصدق شرافت و عزت نفس خود را حفظ کرده است .  
"دکتر مصدق مخالف هرگونه نفوذ خارجی است زیرا چندی پیش قویا " با  
ادامه کار مستشاران امریکائی در ایران مخالفت کرد و مانع تصویب قرارداد  
نفت شوروی شد . دکتر مصدق مردی با فراست و کبیاست و میهن پرست و  
کاملا " طرفدار منافع ملت خود می باشد و همانگونه که در گذشته با اعطای  
امتیاز نفت به روسیه شوروی مخالف بود با شرکت نفت انگلیس هم مخالفت  
کرد ."

خبرگزاری فرانسه در گزارشی آورد که : "پس از تصویب لایحه ملی شدن  
نفت در مجلس سنای ایران سهام شرکت نفت بطرز فاحشی کاهش یافت و  
بهای این سهام که به ۸ شلینگ و ۹ پنس تنزل کرده بود دوباره ۶ پنس دیگر  
کاهش یافت و رویهمرفته در چندروزی که مجلسین ایران طرح کمیسیون نفت  
را تصویب کردند سهام شرکت نفت ۹ شلینگ و ۳ پنس تنزل کرد . . . . .  
در حالی که غبار اندوه و نگرانی ناشی از ملی شدن نفت ایران سراسر  
انگلستان را فراگرفته بود محافل نفتی امریکا از ابراز شغف و شور و شوق در  
این باره خودداری نمی کردند . شرکت نفت انگلیس بزرگترین و سرسخت ترین  
رقیب شرکت های نفتی امریکا بود . شرکت های نفتی امریکائی امیدوار بودند  
که بدینوسیله یعنی در اثر ملی شدن نفت ، شرکت نفت انگلیس از میدان  
رقابت بیرون رود و بازارهای مناسب و پر سود آن به دست آنها بیفتد .  
در این زمان بخشی از بازارهای شرکت نفت انگلیس تعطیل شد و بنا بر خبر  
دیگری نمایندگی های شرکت نفت انگلیس در کشورهای اسکانديناوی (سوئد -  
نروژ - فنلاند - دانمارک) و پایتخت ایسلاند و نمایندگی های فروش در  
(کاپ - ژوهانسبورگ) ، ترانسوال ، اورانژ) افریقای جنوبی و همچنین در  
آرژانتین ، شیلی ، ملبورن و زلاندنو تعطیل شده بود .

سخنگوی شرکت نفت استاندارد و اکيوم امریکائی گفت که : "اگر دولت  
ایران تأسیسات شرکت نفت را به مزایده بگذارد و انگلیس ها را از کشور خود

بیرون کند شرکت نفت استاندارد مسلماً " با پرداخت ۷۰ تا ۷۲/۵ درصد از سود خالص به دولت ایران برتنده خواهد شد . وی سپس گفت تأسیسات و چاه‌های نفت ایران اکنون آماده کار هستند و هر شرکت نفت دیگری که مشغول بهره‌برداری از نفت ایران شود دیگر نیازی به حفر چاه‌های جدید و یا پالایشگاه و غیره ندارد بنابراین بدون هیچگونه هزینه‌ای قادر به بهره‌برداری خواهد شد . .

یونایتدپرس در (۱۳۳۰/۲/۱۰) گزارش داد که « هیئت وزیران انگلیس بنابه پیشنهاد موریسون وزیر خارجه و توصیه مستر اتلی نخست‌وزیر برای اینکه باب هرگونه مذاکره با دولت ایران بسته نشود موافقت کردند که از این پس برای حل قضیه نفت مستقیماً " با شاه ایران تماس حاصل کنند . نکته قابل‌توجه این بود که محافل دولتی انگلستان نخست‌می‌پنداشتند با وجودی که دولت آقای دکتر مصدق از عناصر ملی تشکیل یافته است به تسریع اجرای قانون ملی شدن نفت و خلع ید از شرکت نفت انگلیس که ممکن است خطراتی در پی داشته باشد دست نخواهند زد . .

بنابه گزارش آسوشیتدپرس (۱۳۳۰/۲/۲۶) « امپراطوری انگلیس بدون نفت ایران نمی‌توانست چرخ اقتصاد خود را به حرکت درآورد و به عنوان یک کشور قدرتمند و درجه اول به حیات و استقلال سیاسی خویش ادامه دهد . انگلستان برای حیات و عظمت خویش تنها متکی به نفت بود نفتی که قطاز چاه‌های خوزستان بیرون می‌آمد . . در چنین شرایطی روزنامه یلی اکسپرس . . . . . نفت آبادان را از آن انگلستان می‌دانست که طبق انون در مالکیت بریتانیا است و می‌افزود که نه تنها دولت دکتر مصدق لکه هیچ دولتی در ایران حق ندارد در ادامه جریان نفت به انگلستان داخله کند و نه تنها به دولت دکتر مصدق بلکه به هیچ دولت دیگری در بران اجازه داده نخواهد شد که به چنین کاری مبادرت ورزد و عقیده است که دولت انگلستان باید قدرت خود را نشان دهد . اگر ایرانی‌ها



می‌خواهند نسبت به قراردادهای خصوصی و بین‌المللی سهل‌انگاری کنند باید بدانند هیچ‌کس زیر بار نخواهد رفت . .

خبرگزاری فرانسه هم در (۱۳۳۵/۲/۳۰) از سیدنی گزارش داد که رابرت منزیس نخست‌وزیر استرالیا در پارلمان آن‌کشور گفت: «جریان اخیر ایران و تصمیم آن دولت برای ملی‌کردن صنعت نفت و تأسیسات شرکت نفت انگلیس دول غربی را با خطرناکترین موقعیتی روبرو کرده‌است و این موضوع نه تنها غرب را تضعیف می‌کند بلکه دستگاه تدافعی جبهه دموکراسی را نیز به هم می‌زند و روسیه شوروی را بر جهان آزاد مسلط می‌کند. منزیس سپس خاطر نشان کرد دولت انگلیس تاکنون عملاً " ثابت کرده است که حاضر است به درخواست‌های حقه دولت ایران ترتیب اثر دهد ولی دولت ایران گویا از این رویه دوستانه استفاده نکرده و همچنان در تصمیم خود پافشاری می‌کند. منزیس تأکید کرد که فرد فرد کشورهای مشترک‌المنافع (کامنولث) با انگلستان اشتراک منافع دارند لذا هرگونه خسارتی که به آن کشور وارد آید خسارت به کامنولث تلقی خواهد شد و من امیدوارم که اولاً " دولت ایران از اقدام یک جانبه صرف‌نظر کرده و مسئله نفت را از راه‌های دوستانه با انگلستان حل کند و در ثانی اگر دولت ایران به تصمیم خود ادامه دهد و سعی نماید که تأسیسات شرکت نفت را تصرف کند ما دولت انگلیس را در توسل به هرگونه اقدام جدی محق می‌دانیم و حاضریم عملاً " از آن حمایت کنیم . .

هم زمان با تذکاريه‌ای که انگلستان توسط سفیر کبیر خود در تهران تسلیم دولت ایران کرد اعلامیه امپریالیسم آمریکا به پشتیبانی از استعمارگران انگلیسی تأثیر بسیاری به جای گذاشت. محافل سیاسی ایران می‌گفتند که دولت آمریکا با این اعلامیه نشان داد که حامی منافع انگلستان است (که جز این هم انتظاری نمی‌رفت). در این اعلامیه دولت آمریکا شدیداً " از منافع دولت استعمارگر انگلیس پشتیبانی و به زعم خود لغو یک جانبه قرارداد نفت را از جانب ایران نکوهش کرده بود.

در این اعلامیه بر حذر داشتن دولت ایران بدان علت بود که امریکائی‌ها می‌دیدند خطر سرایت اعمال حق حاکمیت ملی در باره شرکت‌های نفتی امریکائی در خاورمیانه عربی به شدت وجود دارد وگرنه اقدام ایران حتی تا چندی پس از خلع ید نیز زیانی متوجه تراست‌های نفتی امریکائی نمی‌کرد.

روزنامه مستقل ابرور (نسرپه لندن) این منظور را با لحن ملایمی پیش کشید و نوشت که: «دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر ایران یکی از اشخاص وطن‌پرستی است که مافع ملی کشور خود را به همه چیز برتری می‌دهد و هرگز کاری نخواهد کرد که مردم ایران دچار بدبختی شده یا آنکه اعتماد فعلی از ایشان سلب شود. دکتر مصدق پدر ملت ایران به شمار می‌رود و همانگونه که پدری حاضر نیست گزندى به فرزندش برسد او نیز هرگز مایل نخواهد بود با یک اقدام تند و در عین حال خطرناک ملت ایران را محکوم به فنا کند.....»

بنا به گزارش رادیو مسکو (۱۳۳۵/۳/۲) در این باره وزیر دارائی ایران طی نامه‌ای به شرکت سابق نفت، پیشنهاد آن شرکت را دائر به ارجاع مسئله نفت به حکمیت رد کرده بود. این نامه که از طرف دکتر مصدق تهیه شده بود نه تنها پاسخی به شرکت نفت بود بلکه بطور کلیه و غیر مستقیم پاسخ دندان‌شکنی بود به دوامین انگلیس و امریکا که بی‌جهت خود را حامی شرکت نفت نشان می‌دادند. . . . . جالب توجه آنکه دولت ایران برخلاف انتظار هیچ عکس‌العمل شدیدی در برابر تهدید انگلیس به اعزام جنرالز به ایران نشان نداد زیرا مردم ایران که احساسات ضدانگلیسی آنها روبه‌سود نهاده بود بهیچوجه از این تهدیدات صوری و طبل‌های میان‌نهی باکی نداشتند. حصرات می‌پنداشتند که نرسادن ایران و با توسل به حقوق و قوانین و فرار داده‌های تحمیلی که به خیال خودشان قانونی بود نتیجه‌ای دارد حال آن که ملی شدن صنعت نفت تنها یک کار سیاسی نبود بلکه مبتنی بر آرزوها

و تمایلات ملت ایران بود. بنابراین ایستادگی در برابر قانون ملی شدن نفت یعنی ایستادگی در برابر مردم مصمم و به‌پا خاسته ایران و از این‌روی واکنش اعلامیه دولت آمریکا و تذکاریه انگلیس از جانب مردم ایران بسیار شدید و تند بود.

حسین مکی در جلسه علنی ۱۳۳۵/۲/۲۹ گفت: «امروز تمام ملل آزاد جهان دیدند که سیاست‌یون آمریکا و وزارت خارجه و دولت آمریکا برخلاف آنچه که تاکنون مدعی بودند در امور داخلی ایران که کشوری آزاد و مستقل است مداخله کردند. ما انتظار داشتیم که پس از هشت ماه دخالت در حکومت رزم آراء دولت آمریکا لاقلاً از تجربیات تلخ خود درس عبرت گرفته و دیگر به کمک شرکت غاصب نفت به جنگ ملت ایران نمی‌آید ولی متأسفانه چنین نشد و دولت آمریکا به کمک شرکت غاصب نفت شتافت. از اینکه آمریکا اعلامیه بدهد یا ندهد برای ما کمتر ارزشی ندارد برای اینکه ملت ایران و مجلسین ایران که قانون ملی شدن نفت را به تصویب رساندند می‌دانند که ضامن این تصویب ۱۸ میلیون نفر ایرانی است. . . . بنابراین نه ملت ایران از این یادداشت‌ها هراسی دارد و نه برای آن‌ها کمترین ارزشی قائل است زیرا ما از حق حاکمیت خود استفاده کرده‌ایم و هیچ قدرتی نمی‌تواند حق حاکمیت و استقلال ما را زیر پا گذارد.»

آیت‌الله کاشانی هم در مصاحبه‌ای (۱۳۳۵/۲/۱۴) گفت: «من امیدوارم که دکتر مصدق در اجرای ملی شدن صنایع نفت توفیق حاصل کند و اشاره کرد که جنایت سیاست‌های استعماری که ملت ما را در فقر و بدبختی نگه می‌دارد کمتر از تجاوز و قتل عام چنگیزخان در آسیا و نرون در رم نمی‌باشد. . . . آیت‌الله کاشانی طی پیام دیگری (۱۳۳۵/۲/۳۱) اعلام داشت: «. . . اینک انگلیس‌ها که طی پنجاه سال خون ملت مظلوم ایران را مکیده و در تمام شئون اجتماعی و سیاسی ما مداخلات ناروا کرده و ملت ما را به روز سیاه نشانیده‌اند چون دوران غارتگری خود را خاتمه یافته

می‌بینند ملت مسلمان ما را که سرمشق شهامت و شجاعت و از خودگذشتگی است به حرف‌های پوچ تهدید می‌نمایند ولی بسیار موجب تعجب است که دولت امریکا که مدعی طرفداری از ملل ضعیف است برخلاف روح معاضدت و مساعدتی که نسبت به ملل آزاد جهان ابراز می‌دارد قیام و اقدام نماید ... در می‌تینگی که در همین روز از طرف جبهه ملی و حزب ایران تشکیل شد آقای مهندس علی قلی بیانی از حزب ایران اظهار داشت «که قانون ملی شدن نفت با رعایت حق حاکمیت ایران وضع گردیده و این که سعی می‌شود آن را مصادره تلقی کنند برخلاف واقع است. در این می‌تینگی موارد زیر به عنوان قطعنامه مورد تصویب مردم قرار گرفت.

۱ - اراده خلل‌ناپذیر ملت ایران در موضوع خلع ید از شرکت سابق نفت بدون قید و شرط به دنیا اعلام می‌گردد.

۲ - تذکاریه و یادداشت اخیر دولت انگلیس به دولت ایران در موضوع شرکت سابق نفت از نظر ملت ایران برخلاف حق حاکمیت ملل آزاد و مداخله در امور داخلی ایرانیان تلقی گردیده و مردود بودن آن به دنیا اعلام می‌شود.

۳ - طبق منشور ملل متفق که تضمین‌کننده حق حاکمیت ملت‌ها است مجلس ایران حق داشته است قانون ملی کردن صنعت نفت و اجرای آن را تصویب نماید و کمپانی سابق نفت که یک شرکت تجارتي است باید بلادرنگ در مقابل اراده ملت ایران تسلیم گردد.

۴ - زمزمه اعزام نیرو و چتر باز از طرف دولت انگلستان در نظر ملت ایران یک نوع تجاوز وحشیانه و استقلال‌شکنانه تلقی گردیده و ایجاد تنفر عمومی نموده است.

۵ - بیانیه دولت امریکا مداخله‌علنی در امور داخلی ایران تلقی شده و مردم بیدار ایران تنفر شدید خود را از این بیانیه به دنیا اعلام می‌دارند

۶ - مردم بیدار و قهرمان ایران از استقلال و حق حاکمیت خود متحداً "

و با تمام قوا دفاع نموده و به قیمت جانبازی دسته‌جمعی از هرگونه تجاوزی جلوگیری خواهند نمود . . .

• • •

در این زمان که انگلستان ایران را تهدید می‌کرد و چتر باز و ناوجنگی به آب‌های ایران می‌فرستاد و کشورهای کامنولث (استرالیا - زلاند جدید - هندوستان - پاکستان - کانادا - افریقای جنوبی - رودزیا و . . . . .) از انگلستان پشتیبانی می‌کردند و در این زمان که دولت امریکا طی اعلامیه‌ای شدیداً "از دولت انگلستان جانبداری می‌کرد و همه کشورهای همسایه ایران از باری به ملت ما کوتاهی می‌کردند و به‌ویژه روزنامه‌های کشور ترکیه شدیداً" از منافع انگلستان حمایت می‌نمودند. حزب توده هم در تظاهرات اول ماه مه ثابت کرد که می‌خواهد حکومت ملی دکتر مصدق را واژگون کند. در این هنگام اقلیتی آلوده و بیگانه پرست با کمک‌های آشکار و نهان شاه و روحانیت سرسریده و امیرالایسم‌های انگلیس و امریکا در مجلس شورای ملی به مخالفت با دولت دکتر مصدق برخاستند اما مردم محروم و بی‌نواای ایران یا یک دنیا امید و آرزو و ایمان به پیروزی و با ارادهٔ خلل‌ناپذیری به پا خاسته بودند و همین اراده و تصمیم و استقامت بود که دنیائی را به تحسین واداشت.

پس از زمامداری آقای دکتر مصدق بدون درنگ تحریکات و بهانه‌جوئی‌ها از سوی کارگزاران بیگانه به دستور و نقشه شروع شد. آقای دکتر مصدق ضمن دادن پاسخ محکمی به اعلامیه دولت امریکا برای خنثی کردن حملات وابستگان به دربار و گروه‌های وابسته به بیگانه طی نطقی در مجلس، بسیاری از اسرار زیر پرده را فاش کرد و نیز طی یک جلسهٔ مصاحبه مطبوعاتی افکار عمومی جهان را به باری طلبید.

آقای دکتر مصدق در جلسهٔ علنی (۱۳۳۵/۲/۲۲) مجلس چنین گفت:

..... دو ماه تمام در کمیسیون نفت حاضر شدم تا به اتفاق آراء ملی شدن نفت از کمیسیون گذشت. تصویب ملی شدن نفت که هیچ کس گمان نمی‌کرد - از آن کمیسیون بگذرد سبب شد که مایوس نشوم و با نهایت فرسودگی بار

در کمیسیون حاضر شدم و یک روز پیش از اینکه کمیسیون رأی خود را برای تصویب قانون ۹ ماده‌ای بدهد در مورد مخاطراتی که متوجه مملکت می‌شد در جلسه علنی مجلس شورای ملی اعلام خطر کردم و چون شرکت نفت مأیوس شده بود که از کمیسیون نفت و این مجلس نتیجه‌ای را که انتظار داشت بگیرد ترتیب اینطور داده شده بود که یکی اربسر عموهای جناب آقای شوشتری (سیدضیاء) وارد کار شود و مجلس را منحل کند و وضعیت را طوری در هم برهم و تیره و تار نماید که اگر مملکت از مخاطره‌ای که احتمال دارد دچار آن شود جان در ببرد تازه چند سالی هم وقت مملکت بهبوده تلف شود.

اعلان مخاطره اگر فراموش نکرده باشم روز چهارشنبه چهارم اردیبهشت در مجلس شد روز پنج‌شنبه کمیسیون نفت رأی به قانون نه ماده‌ای اجرایی ملی شدن نفت داد.

... استعفای آقای علاء سبزوئی که من یقین حاصل کنم اگر قبل از تشکیل دولت جدید گزارش کمیسیون از مجلس نگذرد دیگر هیچ وقت این گزارش از تصویب مجلس نخواهد گذشت چون به من گفتند در روز مزبور بنا تشکیل نمی‌شود تقاضا کردم که مجلس شورای ملی جلسه علنی خود را صبح همان روز تشکیل دهد و در جلسه مزبور گزارش کمیسیون نفت به تصویب رسد و این کار هم شد و گزارش کمیسیون به تصویب رسید روز یک شنبه که جلسه عادی بود من به مجلس آمدم از دو نفر از نمایندگان محترم شنیدم که آن شخص معهود در دربار منتظر رأی نمایندگان است (عده‌ای رور شنبه بود) در جلسه خصوصی که صحبت از زمامداری من شد از طرف بعضی از نمایندگان پیشنهاد شد که خواست دکترومصدق این کار را قبول کند و من می‌خواستم

---

۱ - این یکی از نکات پشت پرده تاریخ نفت و مبارزات ایران است که هنوز جریان و چگونگی آن روشن نشده است.

مثل همیشه شانه از زیر بار این کار خالی کنم و علت هم این بود که وسایل اصلاحات در دست نیست به علاوه تقریباً " صدر تا ذیل این اشخاص که کار می کنند می خواهند از آشفتگی اوضاع استفاده کنند لذا من از قبول زمامداری امتناع می کردم . اما آن روز که مجلس رأی تمایل داد برای خدمتگذاری حاضر شدم و همچنین گفتم تا گزارش کمیسیون تصویب نشود برای قبول هیچگونه خدمتی حاضر نیستم . . . . پس از تصویب برنامه وارد کار شدم و می خواستم که هر چه زودتر کمیسیون مختلط تصمیمی که بر مصالح مملکت بود اتخاذ کند متأسفانه اوضاع طوری پیش آمد که تا امروز نمایندگان کمیسیون مختلط معین نشده اند برای عدم اشغال وقت مجلس پیشنهاد شد که کمیسیون نفت پنج نفر صلاحیتدار را به مجلس شورای ملی پیشنهاد کند ولی کمیسیون نفت با اینکه به کارهای بزرگتری موفق شده بود مثل ملی شدن نفت و تصویب ۹ مادهای برای اجرای آن ، نتوانست پنج نفری را که صلاحیت داشته باشند انتخاب و پیشنهاد کند این کار سبب شد که من یقین کنم دستی در مجلس کار می کند که کار نفت بزودی نگذرد و بطوری که شایع است دولت محافظه کار انگلیس روی کار بیاید و از هر گاری که به نفع این مملکت می شود شدیداً جلوگیری کند یکی از این روزها که من از نخست وزیر می خواستم خارج شوم و به مجلس سنا بروم دو نفر زن جلو آمدند و یکی از آنها خودش را به اتومبیل چسباند و دیگری از توقف اتومبیل استفاده کرده و آن را از حرکت باز داشت چون دو نفر دیگر هم در چند قدمی ایستاده و منتظر فرصت بودند به من سوءظن دست داد و بدون اینکه نگاهی به این بیچارگان مصنوعی بکنم از کنار آن دو زن حرکت کردیم این اوضاع سبب شد که من به گفته عدهای در خصوص اینکه جانم در خطر است اهمیت بدهم و یقین کنم که در باطن برای کشتن من کار می کنند . . . . روز شنبه ۱۳۳۵/۲/۲۱ افتخار شرفیابی را داشتم اعلیحضرت فرمودند آنچه را که در باره خود می گفتمی من هم شنیده ام و آن این است که شنیدم گفته اند شما را می خواهند ترور کنند

و من دستور داده‌ام شهربانی جان‌شما را حفاظت کند . . . . عرض کردم ممکن است بفرمائید چه اشخاصی در صدد از بین بردن من هستند فرمودند دکتر بقائی به دیهیمی که در سازمان او است این‌طور گفته بود که فدائیان اسلام در صدد قتل دکتر مصدق هستند دیهیمی هم به ستاد ارتش این امر را اطلاع داد و از ستاد ارتش هم به من گزارش دادند و من دیشب دستور دادم که شما را حفاظت کنند تا جان به سلامت بدر برید. من بسیار تعجب کردم زیرا اگر فدائیان اسلام هژیر را کشتند برای اینکه او شاه را به لندن برد و وعده داد قرارداد (ساعد گس) تصویب شود و مجلس مؤسسان هم روی همین اصل تشکیل گردید. <sup>۱</sup> و اگر فدائیان اسلام رزم‌آراء را که می‌خواست وحدت مملکت و ملی ما را از بین ببرد کشتند چگونه ممکن است حاضر شوند دکتر مصدقی را که همه چیز خود را در راه خیر و صلاح مملکت فدا کرده است ترور کنند . . . . من گفتم به این مأمورینی که یا نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند انجام وظیفه کنند احتیاج ندارم و اعلیحضرت مرا به خدا بسپارند و نگران نباشند فرمودند حالا که نمی‌خواهید اصراری نمی‌کنم . . . . این است که به مجلس آمدم تا به عرض نمایندگان برسانم که بودن در خانه و رفت و آمد در شوارع ممکن است برای من ایجاد خطر کند بنابراین اجازه دهید در همین مجلس تا روزی که تکلیف نفت تمام نشده بمانم (صحیح است) . . .

آقای دکتر مصدق طی پیام دیگری به آقایان مخبرین خارجی گفت: «تا چند روز پیش که نماینده مردم و در مجلس در صف اقلیت بودم برای رفع بدبختی آن‌ها غیراز آه و ناله کار دیگری نداشتم ولی بعد که در رأس دولت واقع شدم و باید خود جاره‌جوئی و رفع بدبختی‌ها را بکنم دست‌هایم بسته و پاهایم را نیز می‌خواهند طوری ببندند که حتی یک‌قدم نتوانم حرکت

---

۲ - محمد رضا شاه در کتاب خود نوشته بود که مجلس مؤسسان به دستور او برای تحکیم قدرت مطلقه سلطنت تشکیل شد .



نمایم من عار دارم که نخست‌وزیر مملکتی باشم که قسمتی از نفوس آن در خود پایتخت مثل مردمان ماقبل تاریخ زندگی کنند در این چند روز که از ملاقات شما خودداری کردم و به واسطه کسالت قرار شد همگی سئوالات خود را بنویسید و من یک مرتبه به تمام آن‌ها جواب دهم مقصودی جز این نبود که قدمی چند بردارم و بتوانم بگویم که مقدمه هرگونه اصلاحات در این مملکت تهیه شده است ولی متأسفانه دول دوست و خیرخواه ما مشکلاتی ایجاد کرده‌اند که آن مقدمه مورد انتظار هنوز فراهم نشده است اکنون تمنا می‌کنم شخصا " بروید و اوضاع دلخراش آن قسمت از نفوس پایتخت را که بدان اشاره کرده‌ام به بینید و پس از مشاهده وضع اسفانگیز ما آن وقت پاسخی شبایسته به نام یک نخست‌وزیر آزاد و خیرخواه به سئوالات شما بدهم ..

آنگاه ما موران دولت، مخبرین جراید خارجی را به زاغه‌ها و بیغوله‌های جنوب شهر نهران بردند و مخبرین آشکارا مشاهده کردند که در این زاغه‌ها و گودها، مردم در عمق ده، پانزده تری زمین زندگی می‌کنند و در هر حفراهی که در دل این زمین‌ها کنده شده بود یا حیوانات در یکجا هستند. آن روز که مخبرین خارجی برای دیدار این مردم بینوا به اعماق زمین سرازیر شدند به قدری ناراحت بودند که حد و اندازه نداشت. عده‌ای از روی ناراحتی به درون زاغه‌ها نرفتند. برخی با شگفتی پرسش‌هایی دربارهٔ امراض واگیردار و نیز خطرات ناشی از سیل و سیلاب می‌کردند. این گودها که به هنگام بارندگی در معرض سیل و در مواقع دیگر انبار آب‌های آلوده و کثافات شهر بود همه را به شگفتی وا داشت.

چند تن از مخبرین زن به هنگام ورود به زاغه‌ها و مشاهدهٔ زنان و کودکان مریض، می‌لرزیدند و شدیداً " ناراحت شده بودند و آنگاه که می‌دیدند گروهی به شکل انسان در این غارها و زاغه‌های بسیار تاریک و مرطوب زندگی می‌کنند با چشمان گرد شدهٔ خود می‌پرسیدند که چگونه اینان چنین وضعی را تحمل می‌کنند و با اندامی لرزان به سرعت گفته‌های این

مردم بیسوارا می‌بوشند. یک زن خبرنگار از شدت ناراضی از هوشر رفت و تعدادی از محبین می‌گریستند.

راهنمایان می‌گفتند که این‌ها مردمی هستند که ثروت سرشاری در اعصاب زمین دارند اما حق استفاده از آن همد ثروت خدا داد در اختیار بیگانه است و خود در نهایت بینوائی و ننگدستی زندگی می‌کنند. زنی که دارای سه کودک، خردسال بود می‌گفت: اگر من زهرا یک تومان دانستم با بچه‌هایم به راحتی زندگی می‌کردیم. سیرمردی می‌گفت بیکاره و اربط خجالت قدرت این که به زاغه بیش اهل و عیالم بروم ندارم. دختر بچهای معصوم با پاهای برهنه و چرکس و پیراهنی پاره‌پاره می‌گریست و درحالی که با آستین اشک‌هایش را پاک می‌کرد می‌گفت: پولی را که برای خرید نان از مادرم گرفته‌ام گم کرده‌ام.....

پس از این بازدید آقای دکتر مصدق در مصاحبه‌ای در ۱۳۳۵/۳/۴ با این مخبرین سخن گفت که فشرده‌ای از آن چنین است.....  
«..... بنده چون دیدم تا آقایان به اوضاع داخلی مخصوصاً فقر و بیچارگی بی‌نهایت مردم آگاه نشوند درست پسی به عرایض من نخواهد برد از آقایان خواهش کردم نخست بروند و از نزدیک وضع زندگانی محنت‌بار مردم این کشور را مشاهده کنند.

آقایان محترم آنچه را که ملاحظه فرمودید نمونه‌ای از زندگانی اکثریت مردم این مملکت است. حتی می‌توانم عرض کنم که زندگانی مردم ولایات غالباً از این هم ناگوارتر و رقت‌بارتر است. مردمی که نمونه‌ای از آن را مشاهده کردید صاحب گنج نهفته‌ای هستند که ماری بر روی آن خفته و آن‌ها را از استفاده از ذخائر سرشار آن محروم ساخته است. مردمی که قوت لایموت و ستر عورت ندارند دارای ثروت بی‌پایانی هستند که صرف عیش و نوش بیگانگان می‌شود و خود آن‌ها با فقر و بیماری و جهل دست به گریبان و در دریای مذلت و خواری غوطه‌وراند. این وضع قابل‌دوام نیست زیرا صبر

و بردباری هم حدی دارد و روزی که پیمانہ صبر این مردم بدبخت پسر شود  
خدا می‌داند که شرق میانه و در نتیجه دنیا به چه وضع هولناکی دچار خواهد  
شد . . . . .

با کوتاه کردن دست شرکت سابق نفت کانون انتریک و فساد و مداخله  
در امور داخلی ما به هم می‌خورد و ایادی شرکت سابق نفت که در تمام شئون  
ما مداخلات ناروا می‌کرد قطع خواهد شد و بدین ترتیب استقلال اقتصادی و  
سیاسی ما تأمین خواهد گردید .

به این دلایل است که به عقیده ملیون ایران قدم اول در باب  
اصلاحات مملکت ، رفع شر عمال شرکت سابق نفت است که ملتشی را فدای  
مطامع خود کرده است . . . . . مقاومت شرکت سابق نفت در مقابل حق مسلم  
ملت ایران که جز منافع مادی خود چیزی نمی‌بیند امری طبیعی است ولی  
گفتگوهای دول دیگر که داعیه آزادیخواهی و طرفداری از حق و عدالت و  
حمایت از ملل آزاد دارند موجب نهایت تعجب و تأسف است . . . . .

حقیقا " از اظهار تعجب نمی‌توانم خودداری کنم که چطور دولتی که  
داعیه حمایت از استقلال ملل آزاد را دارند قانون ملی شدن صنعت نفت  
یعنی قانونی را که ناشی از حق حاکمیت یک ملت است ندیده گرفته به جای  
این که به شرکت نفت توصیه کنند که در مقابل حق ملت ایران تسلیم شود  
تصویب قانون ملی شدن صنعتی را که حق مسلم ایران است و دول دیگر جهان  
از جمله دولت مکزیک و حتی خود دولت انگلستان از آن حق در موارد مختلف  
استفاده کرده‌اند امری برخلاف اصول جلوه می‌دهند و می‌گویند مجلس ایران  
تعهد کرده است که فلان قرارداد را بهم نزند . نه مجلس ایران و نه هیچ  
مجلسی در دنیا نمی‌تواند حق قانونگذاری مجالس بعد را محدود کند . . . . .  
در خاتمه همانطور که از شما آقایان تقاضا کردم بروید اوضاع مردم  
این مملکت را از نزدیک ببینید از آزاد مردان جهان نیز دعوت می‌کنم که  
برای دین وضع رقت بار مردم ایران به این مملکت بیایند و نتیجه نیم قرن

سیاست شوم استعماری شرکت سابق نفت را آشکارا در این مملکت مشاهده کنند زیرا از دیدن اوضاع زندگی مردم این مملکت به علت بغض و عداوت ملت ایران نسبت به شرکت سابق نفت پی خواهند برد . . . .

(شکایت انگلیس به دادگاه بین‌الملل لاهه)

ساعت ۹ بعدازظهر روز ۴/۳/۱۳۳۵ از لندن به خیرنگار یونایتد پیرس در تهران تلگراف کردند که انگلستان از دادگاه بین‌المللی لاهه تقاضا کرده است چنانچه ایران حکمیت را قبول نکند دادگاه بین‌المللی ایران را متحلف قرار داده‌ای بین‌المللی بنماید. یونایتد پیرس در همین تلگراف بازتاب این خبر را از مخبر خود خواسته بود . . . . و آقای دکتر مصدق نیز در پاسخ کتبی خیرنگار یونایتد پیرس با کمال خونسردی این خبر را تلقی نموده و اظهار داشته بود که مجلسین ایران قوانینی تصویب کرده‌اند که می‌بایستی اجرا شود و دولت جز این وظیفه‌ای ندارد و هیچ قدرتی هم نمی‌تواند قانون ملی شدن نفت را تغییر دهد.

خیرنگار یونایتد پیرس تلگراف را به هر یک از مقامات دولتی و برخی از اعضای کمیسیون محتلط نفت که تازه انتخاب شده بودند نشان می‌داد همه، موضوع را به سردی تلقی کرده و از نظر دولت ایران آن را بی‌اهمیت می‌شمردند. حتی یکی از آن‌ها به شوخی اظهار کرده بود سال‌ها است که دولت انگلیس از طرف ممالک شرق متجاوز به حقوق این ملل سناخته شده بگذارد چند روزی هم انگلیس‌ها ما را متجاوز بنماید . . . .

آقای مکی گفت طرح شکایت دولت انگلیس در دادگاه لاهه عملی است. مخالف حق حاکمیت ملی ایران . . . . از آقای حسین مکی سؤال شد نظر شما راجع به ارجاع امر به دیوان لاهه چیست؟ آیا دولت انگلیس چنین حقی دارد؟

آقای مکی پاسخ داد: «قسمت هفتم از ماده ۲ فصل اول منشور ملل

متفق مصوب ۱۳/۶/۱۳۲۴ می‌گوید هیچ یک از مقررات منشور، ملسل متحد را مجاز نمی‌داند در کارهایی که اساساً "مربوط به صلاحیت ملی یک مملکت است مداخله کند و اعضای سازمان را هم مجبور نمی‌نماید که کارهای از این قبیل را طبق طریقه‌ای که در این منشور مقرر است تصفیه کنند. . . . .

بنابراین دادگاه بین‌المللی لاهه حق رسیدگی به این دعوی خصوصی را ندارد زیرا مربوط به حق حاکمیت ملی ایران است و ۱۸ میلیون جمعیت این مملکت در این تصمیم سهیم هستند.

از طرف دیگر طبق ماده ۳۴ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری که آن نیز در همان جلسه ۱۲/۶/۱۳۲۴ مجلس شورای ملی ایران با منشور ملل متحد یکجا به تصویب رسید مقرر می‌دارد فقط دولت‌ها می‌توانند به دیوان بین‌المللی رجوع کنند بنابراین شرکت سابق به هیچ عنوانی نمی‌تواند به دیوان بین‌المللی مراجعه نماید و اینکه انگلیس‌ها می‌خواهند مستقیماً وارد مذاکره شوند از این نظر است که با خدعه و تزویر برای خود احراز صلاحیت کنند در حالی که ملت ایران با شرکت سابق نفت که یک مؤسسه خصوصی است طرف است نه با دولت بریتانیا. بدین ترتیب ما برای احقاق حق ملت ایران به هیچوجه از این اقدامات که صورت تهدید توخالی دارد ترسی به خاطر راه نخواهیم داد. . . .

شکایت بریتانیا در دادگاه لاهه از روی ناچاری و نخستین گام برای ترساندن دولت ایران بود. بریتانیا که به سبب سیاست خاص خود همیشه مایل به همکاری و کنار آمدن با روسیه شوروی بود ضمن رقابت شدید اقتصادی با آمریکا از نظر مصالح سیاسی تلاش می‌کرد که نشان دهد بین دولت‌های آمریکا و انگلیس اختلافی نیست و ضمناً "تا حد امکان برای توافق با روسیه و آمریکا در مورد ایران می‌کوشید به ویژه آنکه در آن زمان هیچ یک از دولت‌های سه‌گانه خود را آماده برای رویارویی با چنین نهضتی از جانب ایران نمی‌دیدند و در واقع سعی پنداشتند که ملتی کوچک با استفاده از تضادهای سیاسی و با

حربه (اسگ و مظلومیت) نهضت بزرگ و بی سابقه‌ای را شروع کند تا بعدها این نهضت الگوئی برای قیام‌های دیگر شود از این روی تلاش هر کدام در این بود که حدود توانائی و ایستادگی خلق ایران را دریاسد به ویژه اینکه روزنامه‌های غربی هم تا می‌توانستند برای نشان دادن قدرت (ببرکاغدی) انگلیس می‌کوشیدند و ما اشاره کوتاهی بداینگونه اندیشه‌های گوناگون داریم . ساندی اکسپرس نوشته بود که «آبادان ، اساس حیات امپراطوری بریتانیا را تشکیل می‌دهد و برای حفظ اساس امپراطوری ، محافل لندن معتقدند که حکومت انگلیس نباید هیچ امیدی به حل مسئله نفت داشته باشد مگر اینکه با روسیه شوروی کنار بیاید . . . بیان اینگونه مطالب از این نظر بود که دولت آمریکا را متوجه خطر مافع خود کند و سبب شود تا آمریکا بیش از پیش از نظریه انگلیس حاسب‌داری کند اما بنابه نوشته روزنامه‌دان (چاپ پاکستان) «موریسن وزیر خارجه انگلیس اظهار داشته بود که بطور کلی انگلستان و آمریکا در مورد نفت با تشریک مساعی عمل می‌کنند . . .

در این باره بیانات اچسن وزیر امور خارجه آمریکا نیز جز یک مشت لغاظ ضد و نعیش چیز دیگری نبود ، زیرا از یک طرف اظهار منی‌کرد که آمریکا در خطر ندارد با اسفاده ایران ارحق حاکمیت خود معارضه نماید و با حاکمیت ایران بر منابع نفت به هیچوجه مخالف نیست و از طرف دیگر می‌گفت وزارت امور خارجه آمریکا حداً معتقد است که ایران سیاستی تا سیاس شرکت نفت ایران و انگلیس را مصادره کند . . .

همین‌گونه عبارات و الفاظ دو پهلو بود که به محائنین منی‌مدن نفت در ایران حرات می‌داد تا در برابر نهضت منی ایران حسبه بگیرند و ربر عنوان خطر واهمی کمونیسم بر علیه نهضت ملت ایران مسیح شوند به ویژه آنکه به گفته سندی سایمز «باطربین با تجربه انگلستان معتقد بودند وضع مسیح و مبهم ایران بالاخره دولت دگتر مصدق را سرنگون خواهد کرد . . . سابه نوشته این روزنامه‌ها «سفرای دولت‌های غربی و همچنین نمایندگان

هند و پاکستان و دیگر کشورهای آسیائی که نفت خود را از ایران تأمین می‌کردند امیدوار بودند تا دکنتر مصدق سرکنار شود و شخص معتدل و میانه‌روئی روی کار آید . .

اما شخصیت‌هایی نیز مانند قاضی دوگلاس نظر دیگری داشتند . بنابه‌گزارش یونایتدپرس وی گفته بود : «آنچه که باید در جریان حوادث مربوط به نفت ایران مورد توجه قرار گیرد این است که نهضت ملی شدن نفت آن کشور بهیچوجه ارتباطی با تحریکات عناصر کمونیست ندارد . ملت ایران از روی خلوص نیت و روی احساسات و غرور ملی مایل است نفت خود را ملی کند و بنابراین باید قبول کرد که ملت ایران جز تأمین حق حاکمیت خود نظری ندارد .» قاضی دوگلاس در مصاحبه‌ای گفت «قانونی که در مورد ملی کردن صنعت نفت به تصویب مجلس شورای ملی و سنای ایران رسیده فقط ناشی از ارادهٔ ملت ایران بوده است . .

روزنامه تکران رنج‌زین در این باره افزوده بود که : «مردم ایران مدت چهل سال در اثر ایجاد خفقان و دیکتاتوری در برابر چپاول شرکت نفت انگلیس و ایران سکوت اختیار کرده بودند اما انگلیس‌ها به غلط این سکوت مبتنی بر ترس هیئت حاکمه فاسد ایران را حمل بر ترس و وحشت ایرانی‌ها می‌کردند ، اکنون بتدریج می‌رود تا مسلم شود که نه تنها ایرانی‌ها از انگلیس‌ها ترسی ندارند بلکه زیر بار فشارهای ناروای دولت آمریکا نیز نمی‌روند و از اینجا است که بطلان نظریات سیاستمدار و ایدئولوگ جناح چپ حزب کارگر انگلستان یعنی ارنست بوین آشکار می‌شود .

«ارنست بوین در یک جلسه خصوصی هنگامی که گزارش (گس - گلشائیان) مطرح می‌شود با لحن شدیدی می‌گوید : چرا آقایان وزیران از گزارش «گس» نگران هستند؟ و چرا بیهوده وقت جلسه را برای یک موضوع بی‌اهمیت تلف می‌کنند؟ ایرانی باید همیشه گرسنه باشد تا خطری برای منافع مادر آن کشور تولید نکند و اگر قرار باشد ما با دست خود ، ایرانی‌ها را سیر کرده

به جان خودمان بیندازیم چه بهتر که از هم اکنون چشم از تأسیسات نفت خود در ایران پوشیده و از آن کشور بیرون برویم»<sup>۱</sup>.

این جناب آقای بوین لیدر جناح چپ حزب کارگر انگلیس مردی بود به ظاهر سوسیالیست و آزاده<sup>۱</sup> و چنانکه می بینید حاضر نبود حتی یک جلسه وقت خود را در مورد ایران صرف کند و در نتیجه همین خودخواهی‌ها و شیوه‌های نابخردانه بود که از یک ملت کوچک و گرسنه اما با اراده و مصمم شکست خوردند.

ما بدون اینکه به پژوهش درباره<sup>۲</sup> اینگونه مطالب بپردازیم نباید بگوئیم که آشکار شده بود که ایستادگی خلق ایران در برابر امپریالیسم‌های نفتی بزرگترین ضربه<sup>۳</sup> سیاسی، اقتصادی<sup>۴</sup> را به آنان وارد کرده بود. هر که هرچه می خواهد بگوید تاریخ دنیا جریان ملی شدن نفت و قیام حماسی مردم ما را نقطه روشن و تابناکی ثبت خواهد کرد زیرا در این قیام از یک سیاست درست و آگاهانه و مبتنی بر بنیادهای انسانی پیروی می شد.

پس از خلع ید روزنامه لیورپول پست در ۱۶/۴/۱۳۳۵ نوشت: «در سال ۱۹۴۹ هنگامی که «گس» به ایران رفته بود به جای اینکه با ایرانی‌ها با ملامت و مدارا رفتار کند سرسختی عجیبی از خود نشان داد بطوری که عموم طبقات جز یک عده که آشکارا خود را هواخواه انگلیس‌ها می خواندند و از شرکت نفت مقرری دریافت می داشتند از رفتار وی بسیار دلسرد و عصبانی شدند، باید صریحا<sup>۵</sup> گفت که تخم ملی شدن نفت از همان وقت کاشته شد در حالیکه مقامات شرکت نفت و دولت انگلستان از آن کاملا<sup>۶</sup> بی خبر بودند» زیرا به نوشته سندی دیسیج<sup>۷</sup> «انگلیس‌ها به سیاستی دست می زدند که ثابت می کرد شرکت نفت یک سازمان سیاسی است درحالیکه هیچ دولت مستقلی حاضر به پذیرش یک چنین موسسه‌ای در کشور خود نبود».

---

۱ - تایمز لندن شماره ۴ فوریه ۱۹۵۵ به نقل از گاردین



مجله اکونومیست که معدولا " اقدام ایران را دائر بر ملی کردن نفت از نقطه نظر فی و مالی خطرناک و بی نتیجه قلمداد می کرد (که بعدها بطلان هر دو نظر ثابت شد) در این موقع تغییر بیان داده نوشته بود که «بزرگترین بدبختی ما انگلیس ها این است که معرور و متکبر هستیم و خود را برتر از دیگران می پنداریم . این حس غرور و خودخواهی در ایران به ویژه در مناطق نفت خیز به منتهی درجه رسیده است .»

باری فیام یکبارچه خلق قهرمان ایران به رهبری دکتر مصدق به همه این برتری جوئی ها نقطه پایان گذاشت تا آنجا که مجله «تایم (۱۲/۳/۱۳۳۰) چنین نوشت: «..... دکتر مصدق چهره ای خشک و استخوانی و جشای لرزان دارد ولی با وجود این از کوه البرز محکمتر و از نفت آبادان آتشی تر است . یک ماه قبل کمتر کسی از نام دکتر مصدق در غرب آگاهی داشت اما اکنون می تواند با سرنوشت امنیت و صلح مغرب زمین بازی کند . دکتر مصدق تصمیم گرفته است نفت ایران را از دست انگلیس ها درآورد و اگر چنین کاری تحقق پذیرد دنیای غرب از نفت که فعلا " مایه حیات صنایع آن است محروم خواهد شد . . . . و بطوری که یکی از دیپلمات های انگلیسی در تهران می گوید ( ما می توانیم با یک گارد مسلح و خطرناکی معامله کنیم اما معامله کردن با یک شخص متعصب و درستکار برای ما امکان ندارد) . . . . دکتر مصدق یک شخصیت درستکار و امین بشمار می رود که معامله کردن با او مشکل تر از دست و پنجه نرم کردن با نهرو و استالین می باشد . وی بخش بزرگ زندگی خود را برای گرفتن حق ملت ایران صرف کرده است و همیشه با فساد و خرابی اوضاع مبارزه کرده است و اکنون پافشاری می کند تا نفت ایران ملی شود .»

و نیوز کرونیکل هم نوشته بود: «انگلیس ها می بینند که مبارزه دکتر مصدق هیچ وجه تشابهی با مبارزه پاندیت نهرو ندارد و در حالیکه نهرو منافع انگلستان را ملحوظ می دارد و به عملیات کامنولث صحنه می گذارد

دکتر مصدق یک سیاست مشخص و مسلم و روشنی را دنبال می‌کند . . . . .  
ستایش مبارزات خلق ایران به رهبری دکتر مصدق اختصاص به مطبوعات  
غرب نداشت بنابه نوشته ستاره سرخ ارگان ارتش شوروی: «قدر مسلم این  
بود که یک قدم از طرف ایران تاریخ قرن بیستم را به کلی تغییر داد و  
بزرگترین ضربات سیاسی را بر پیکر امپریالیست‌های انگلیس و امریکا که با  
وضع شرم‌آوری در امور داخلی ایران مداخله می‌نمودند وارد کرد. این نشریه  
افزوده بود که دولت و ملت ایران مصمم به رهایی کشورشان از چنگال‌های  
خونین عمال (وال استریت) اند و تا دولت دکتر مصدق به روی کار است  
تلاش‌های استعمارگران انگلیس و امریکا برای ادامه غارت و چپاول کوچکترین  
نتیجه‌ای ندارد» .

حال می‌رسیم به تلگراف آقای مهدی گبه رئیس حزب استقلال عراق:  
«جناب آقای دکتر مصدق رئیس‌الوزراء صاحب فخامت ایران. در  
این لحظه تحول تاریخی که ایران از آن با پیروزی می‌گذرد پسندیده است  
که صادقانه‌ترین درودها و تهنیت‌های خود را برای قدم‌های موفقیت‌آمیز که  
ایران به پیشوائی شما برمی‌دارد بفرستم و از اینکه بر تأسیسات شرکت نفت  
در آبادان استیلا یافته‌اید اظهار مسرت نمایم» .

#### (شروع خلع ید)

در نخستین گام برای خلع ید بخشنامه‌ای از دفتر نخست‌وزیری صادر  
شد مبنی بر اینکه از این پس به موجب قانونی که از تصویب مجلس گذشته  
است انحلال شرکت نفت انگلیس و ایران اعلام می‌شود بنابر این در کلیه  
مکاتبات باید نام این شرکت با قید کلمه «سابق نوشته شود» (شرکت سابق  
نفت انگلیس و ایران) .

و به دنبال آن بالاخره اعضای هیئت مختلط نفت از دو مجلس انتخاب  
شدند و نخستین جلسه خود را در روز ۲۳/۲/۱۳۳۵ تشکیل دادند. نمایندگان

مجلس سنا آقایان (بیات - دکتر متین دفتری - نجم - سروری - دکتر شفق) و نمایندگان مجلس شورای ملی آقایان (الهیاری صالح - دکتر شایگان - دکتر معظمی - حسین مکی - ناصر قلی اردلان) بودند که از میان ایشان آقای الهیاری صالح به ریاست هیئت مختلط نفت و آقای حسین مکی به مخابری انتخاب شدند. این هیئت وظیفه داشت تا خلع ید از شرکت سابق نفت جنوب را انجام دهد و برای نخستین بار در تاریخ کشورهای خاورمیانه امپریالیسم انگلیس را از این کشور براند.

آنگاه خلع ید آغاز شد. ساعت ۱۱ صبح روز ۱۳۳۰/۳/۲۰ هیئت اعزامی و نمایندگان دولت از ساختمان فرمانداری خرمشهر بیرون آمدند و پیاده بسوی عمارت دفتر کل شرکت نفت حرکت کردند. گروه‌های مردم، هیئت مختلط را از هر طرف دربر گرفته و ابراز احساسات می‌کردند. در خیابان‌های مسیر و نیز در برابر دفتر کل شرکت نفت اجتماع بزرگی برپا شده بود و آن‌هایی که از شهرستان‌ها آمده بودند موج زنان جلومی‌آمدند، برخی در بین راه گوسفند قربانی می‌کردند هنگامی که هیئت اعزامی به جلوی ساختمان دفتر کل شرکت نفت رسیدند مراسم نصب تابلو و برافراشتن پرچم ایران در میان شور و شغف و فریادهای توأم با شادی و زنده باد مردم انجام گرفت. این عبارت روی تابلو خوانده می‌شد (هیئت مدیره موقت در ایران مأمور اجرای قانون ملی شدن صنایع نفت). در این لحظه چنان فریادهای شادی از جمعیت بلند شد و مردم بقدری خوشحال بودند که از شدت شوق می‌گریستند. . . . اما رفتارشان بگونه‌ای بود که نشان می‌داد از رشد و متانت حساب شده‌ای برخوردارند تا آنجا که خبرگزاری‌ها بدان اشاره کردند و بدین طریق بتدریج خلع ید از شرکت سابق نفت شروع شد.

اعضاء هیئت مختلط همه جا مردم را به آرامش و خونسردی دعوت می‌کردند. آقای الهیاری صالح رئیس هیئت مختلط نظارت بر اجرای ملی شدن به خبرنگاران خارجی گفت: «مال و جان اتباع انگلیسی و خارجی‌ها در

کشور ما مصون است. کارمندان خارجی که به کار خود ادامه دهند مورد احترام و محبت ایرانیان خواهند بود. . . . آنچه دولت و ملت ایران از شرکت سابق نفت درخواست می‌کند این است که حق مسلم ما را به خودمان واگذار کند زیرا ملت ایران جز این هدفی ندارد. . . . دنیا باید بداند که دولت ایران بهیچوجه نمی‌خواهد مشکلی بر سر راه بهره‌برداری از نفت چه از لحاظ اداری و چه از لحاظ فنی ایجاد کند. . .

(پیام دکتر مصدق به ملت ایران در ۱۳۳۵/۳/۳۰)

«هموطنان عزیز: درود فراوان و سلام صمیمانه خود را از بستر بیماری برای شما می‌فرستم. به خوبی می‌دانید که در تاریخ ملت‌ها نادرا "روزهای درخشان و پر مسئولیت و افتخار و موفقیت پیدامی‌شود. ایام عادی و گذران برای همه ملل یکسان است ولی آن ملتی که خوب و شرافتمندانه وظیفه‌اش را در برابر وطن، پرچم و تاریخ مملکت اداء کند بیشتر از دیگران قدرت اخلاقی و عظمت روحی از خود نشان داده‌است. امروز یکی از آن ایامی است که شما هموطنان می‌توانید صفحه جدیدی در حیات اجتماعی و اقتصادی خود باز کنید و پس از پنجاه سال که از استقلال و آزادی سیاسی ما نامی بیش نمانده بود دوره نوینی را در برابر نژاد معاصر و نسل آینده به وجود بیاورید. رشد و نبوغ سیاسی شما می‌تواند امروز را مبداء تحول و نهضت اصلاحی آینده قرار دهد یا خدای نکرده موجب سرشکستگی و خجالت و انفعال شود. پیمودن این دور راه اکنون در اختیار عزم و اراده و همت شما است و من تردید ندارم که شما هموطنان عزیزم آن راهی را انتخاب خواهید کرد که با شرافت ایرانی و با غرور ملی و احساسات وطنی مطابقت دارد. . . .

آوازه همت و عزم خلل‌ناپذیر شما در گسستن زنجیرهای استعمار اقتصادی به گوش جهانیان رسیده و خواهد رسید و همه خواهند دانست که روح ایرانی از ماورای تاریخ کهن چندین هزار ساله‌اش از نو درخشیدن گرفته است. . . .

من افتخار خدمتگذاری مردم را بالاترین و پرقیمت‌ترین افتخارات حیات خود محسوب داشته و می‌دارم و به‌غیر از اطاعت و امتثال فرمان هموطنان محبوب هدف دیگری ندارم . . . . من مکرر چه در مجلس و چه در یادداشت‌ها و بیانیه‌ها و مصاحبه‌ها اعلام کرده بودم که بهیچوجه در اجرای قانونی که مظهر آرزو و اراده ملت ایران است نمی‌توانم کوتاهی کنم اما نمایندگان شرکت سابق نفت این حقیقت را ندیده گرفتند و راه ادامه مذاکرات را بر ما بستند و بنابراین دستور دادم عملیات اجرائی خلع‌ید ادامه داده شود . . . . اکنون به‌شما هموطنان دورد می‌فرستم و تمنی دارم با آرامش و دوراندیشی بیشتری که در شأن و شایسته ملت تاریخی ایران است مراقب اوضاع باشید وصف اهین وحدت و یگانگی خود را حفظ کنید . .

(بازرگانان تهران برای اجرای ملی شدن نفت کمک مالی می‌کنند)

این نامه از طرف گروهی از بازرگانان به عنوان آقای دکتر مصدق و حضرت آیت‌الله کاشانی در تاریخ ۳/۳/۱۳۳۵ ارسال شده بود . «نظر به اینکه شرکت غاصب‌نفت می‌خواهد با عدم پرداخت حقوق حقه ایران و عدم تحویل مؤسسات نفت ، دولت و ملت ایران را تحت فشار و مضیقه مالی گذاشته و وادار به تسلیم نماید اینجانان بازرگانان سرای حاج‌الدوله‌حاضریم هریک برای تأمین هزینه ضروری دولت در این موقع حساس به نسبت ، مبلغ نقدی که در ذیل این ورقه تحریر رفته است بپردازیم تا دولت بتواند در برابر بیگانگان با خیال راحت به مبارزات شرافتمدانه خود ادامه دهد . . . .

آقای حاج حسن شمیری دو میلیون ریال ، آقای سیدابوالقاسم اصالت کاشانی یک میلیون ریال ، آقای حاج محمدعلی پوستنی ، حاج سیدحواد محیدی ، حاج استکانچی ، حاج علی اکبر زاویه ، حاج آقارضا ورشوچی هریک پانصد هزار ریال . آقای حاج جواد مازندرانی ، حسن تهرانی ، علی اکبر بلوری ، حاج عباس کمینی ، محمد علی جباری ، حاج حسن برحسته ، محمد علی

تبریزیان ، حاج سیدحسن حسینی ، میرشمسی ، حاج محمدآقاخوان اصفهانی ، هر یک دو بیست هزار ریال . آقایان حاج محمدحسین ظرو فچی ، احمد میرمعز ، حاج احمد علی بلور فروش ، حسین جعفرزاده بلور فروش ، احمد کنی ، حاج محمد مهدی رستگار ، حاج زین العابدین گمینی ، ابوالفضل رستگار ، محمد پاینده ، محمد کریم نیا ، هر یک یکصد هزار ریال . آقایان هادی گل تراقی ، اسمعیل فردی ، سید مصطفی عالی نسب ، علی اصغر بلوری ، حاج محمدجعفر فروغی ، تقی نیلی ، اصغر عظیمی ، مهدی ابریشم چی ، محمد محتهدی ، صادق مخترع هر یک پنجاه هزار ریال . آقای حاج حسن نیلی سی هزار ریال .

ما اگر بخواهیم از کمک های مردم ایران یاد کنیم باید برگ های بشمارای را بدان اختصاص دهیم پس برای نمونه در اینجا تنها سه فشرده ای از نامه یک پیرزن ایرانی اشاره می کنیم .

(نامه یک زن ایرانی ۱۳۳۵/۴/۵)

«حضرت آقای مؤید ثابتی سناتور محترم خراسان - محترماً زحمت می دهد . . . . . در این موقع که مملکت ایران احتیاج به کمک کلیه افراد خود دارد اینجانبه که دارای سه پسر می باشم . . . . . در حواری فبرامام هشتم علیه السلام از هر سه نفرشان عهد گرفته ام که در صورت لزوم یا اعلام جهاد نا آخرین فطره خون یا خرج خودم جان شان را برای حفظ حدود و تعور مملکت در اختیار دولت بگذارند و چون به زن ها جهاد نیست و از طرفی به واسطه ضعف و پیری از پرستاری و رختشویی سربازها معدوم در صورت لزوم کلیه خون خودم را در اختیار مریض خانه ، لشکر می گذارم تا ام من هم جزء شهداء ثبت شده معدوم کمک کرده ام . . . . . یک زن مسلمان ایرانی (بظر به مریم اصفهان) به پاس فدرناسی از فداکاری آقای دکتر مصدق - را احرای فاسور ملی شدن صنعت نفت و خلع ید ، جمعی از اهالی اصفهان مصمیم گرفته اند محسمه ای از نخست وزیر بسازند و در یکی از میدان های شهر

نصب کنند که برای هزینه تهیه و نصب آن در میدان دروازه دولت حسابی به شماره ۱۴۸۵۰ در بانک ملی اصفهان به امضاء آقایان (شفیع زاده - دکتر دانشور - آتش - سپاهانی) باز شده است . . . . .

در تهران و غالب شهرستان‌ها نیز اینگونه اقدامات جریان داشت . در تهران حسابی در بانک ملی باز شد و زیر عنوان (باید مجسمه خادمین به وطن را از طلا ساخت) وجوهی را به این حساب ریختند . در همین زمان گروهی به خیابان شمالی سفارت انگلیس ریختند و نام خیابان چرچیل را به خیابان دکتر مصدق تغییر دادند که دوباره دکتر مصدق دستور داد تا همان تابلوی خیابان چرچیل را نصب کنند اما چون جلوگیری از احساسات مردم در این باره مشکل می‌نمود دکتر مصدق ناچار پیامی بدین شرح منتشر کرد .

«بطوری که در بعضی از جرائد نوشته‌اند عده‌ای از هموطنان عزیز در نظر گرفته‌اند برای قدردانی از زحمات این خدمتگذار مجسمه‌ای نهییه نموده و در محلی نصب کنند هر چند روش اینجانب و راهی که تاکنون در زندگی سیاسی و اجتماعی خود در پیش گرفته‌ام مجالی برای تذکر در اینگونه موارد باقی نمی‌گذارد ولی از نظر رعایت اصول بهتر دیدم که در این مورد بخصوص ، عقیده خود را صریحا " اظهار کنم و در معرض افکار عمومی بگذارم .

اولا " - شخصا " عقیده دارم که پاداش خدمتگزاران ملی و اجتماعی را موقعی باید داد که نتایج خدمات آنان مشهود گردد و به حاصل برسد و در حقیقت آن خدمت ملی چنانکه درخور توجه است پایان یافته باشد و این خدمتگذار ملت هنوز قدمی چند در این راه دشوار و دراز برداشته و به مراحل نهائی نرسیده است و حقا " لایق آن نیست که خود را شایسته پاداش در قبال این خدمت ملی بداند بخصوص که ملت قدرشناس ایران قبلا " مکرر به صورت بهتر و شایسته‌تری بزرگترین پاداش‌ها را در حقم میدول داشته است و در همه جا و همه وقت به موافقت با روشی که به مصلحت آن‌ها در پیش گرفتیم از هرگونه ابراز احساسات و پشتیبانی مادی و معنوی دریغ نداشته

است .

ثانیا " - اصولا " عقیده دارم هر کس خود را برای خدمتگذاری ملت و ایجاد نهضتی اجتماعی آماده می‌کند اثر معنوی اقدامات خویش را هیچگاه نباید بازخارف زودگذر مادی برابری کند و بفروشد و یقین است که با پیروی از این اصل بهتر خواهد توانست در راهی که می‌رود توفیق پیشرفت داشته باشد . بزرگترین پاداش خدمات ملی و اجتماعی آرامش وجدان است که هر خدمتگذاری در صورتی که درست به وظایف خود عمل کند و تکالیف خویش را به حسب طاقت بشری انجام دهد از آن برخوردار خواهد گشت و باید اقرار کنم که اینجانب تاکنون بهیچوجه چنین آرامشی در وجدان خود احساس نکرده‌ام و هنوز راه‌درازی درپیش است که باید به کمک عموم هموطنان عزیز با ثبات و استقامت طی شود . با این مقدمات که عرض شد و از آنجا که در تشکیل دولت فعلی جز پاسخ به ندای وجدان خویش نظری نداشتم در این مبارزه مقدس بزرگترین پاداش من آن خواهد بود که رضای قلبی عموم افراد جامعه از روش دولت اینجانب بتواند وجدانم را قانع کند و مرا در این راه دشوار یار و مددکار باشد . . . . .

با ذکر این مقدمه به صدائی رسا که تا پایان حیات و بلکه پس از مرگ من نیز اثر خود را در ضمیر وطن پرستان باقی بگذارد اعلام می‌کنم که به لعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شود هر کس که بخواهد در حیات و مماتم به نام من بستی بسازد و مجسمه‌ای بریزد زیرا هنوز رضایت وجدان برای من حاصل نشده و آن روز هم که به خواست خداوند این مقصود حاصل شود تازه نشانه انجام وظیفه است که هر کس بدان مکلف می‌باشد و حقا " سزاوار خوشباش پاداش نیست . .

(اسناد گونی سدان)

پس از تصرف ساختمان مرکزی شرکت سابق نفت در تهران مقداری اوراق



و اسناد به دست مأموران دولت افتاد که رابطه برخی از مقامات ایرانی را با بیگانگان نشان می داد. متأسفانه بیشتر اوراق و اسناد را قبلاً "از بین برده یا به جای دیگری انتقال داده بودند و قسمتی هم به دست کسانی افتاد که بعداً" برای خوش خدمتی به شرکت سابق دادند اما رویهمرفته اسناد به دست آمده بیانگر دخالت‌های گریزناز ایران بود.

در نشست آقای مصطفی فاتح به نگارنده گفت که آن اسناد به جز چندنایی بی ارزش بود و اینطور وانمود می کرد که چیز مهمی نیست اما با توجه به اینکه ایشان چندین سال در خدمت شرکت سابق نفت بودند و می دانستند که مهم‌ترین آن‌ها از بین رفته است سخن ایشان پذیرفتنی نیست. باری زمانی که جریان امر به آگاهی مردم رسید حار و جنجال بالا گرفت.

جمال امامی در این باره در جلسه ۱۳۳۰/۴/۹ مجلس پرسید که: «ریاست محترم مجلس شورای ملی، متضمنی است مقرر فرمائید به دولت اطلاع داده شود هر چه زودتر آقای نخست‌وزیر و یا نماینده ایشان در جلسه مجلس شورای ملی حضور یافته و نسبت به موضوع زیر توضیحات لازمه را بدهند. اخیراً در بعضی از جرائد خبری منتشر شده مبنی بر این که از شرکت سابق نفت جنوب اسناد و مدارکی به دست آمده و طبق آن مدارک رابطه پاره‌ای از اشخاص وعده‌ای از جراید با آن شرکت تأیید می شود و اعمال مضره آنان به ثبوت می رسد. آیا این خبر صحت دارد یا نه؟ و در صورت صحت خبر، چرا تاکنون دولت محتویات این پرونده‌ها را به اطلاع مجلسین شورا و سنا نرسانده و (طبق مندرجات روزنامه باختر امروز) آن اسناد را در اختیار افراد غیرمسئول گذارده به هر حال تقاضا دارم دولت فوراً اسناد و مدارک فوق‌الذکر را در اختیار کمیسیون‌های مجلس شورا و سنا بگذارد که کمیسیون‌های مذکور متفقاً با حضور وزیر دادگستری و دادستان دیوان کشور به آن اسناد رسیدگی نموده و نتیجه رسیدگی خود را به اطلاع مجلسین برسانند.»

جمال امامی خوانی.

اما بلادرنگ آقای دکتر حسین فاطمی (معاون نخست، پیر و مدیر روزنامه باخترا امروز) در پاسخ گفت: «سئوالی را که آقای امامی فرمودند با کمال تأسف باید عرض کنم که صحیح است بعد از اینکه از شرکت سابق خلع شد به دولت اطلاع رسید که مقداری از پرونده‌های آنجا را بوسیله کامیون بیرون برده‌اند بلافاصله دستور داده شد مقامات انتظامی اطاق‌ها را لاب و مهر کنند و اسنادی را هم که یکی از اعضای ایرانی شرکت در دوگوسی به خانهاش برده‌بود توقیف شد و اکنون در شهربانی موجود است. . . . با کمال تأسف باید عرض کنم که اسناد و پرونده‌ها و مقالاتی هست که انسان شرم دارد از آن‌ها صحبت کند. این‌ها مقالات را به فارسی تهیه می‌کردند بعد به انگلیسی ترجمه و تصحیح در آن‌ها بوسیله مقامات عالی شرکت نفت به عمل می‌آمده است و دوباره به فارسی ترجمه و در روزنامه‌هایی چاپ می‌شده است. . .»

در مصاحبه مطبوعاتی (۱۳۳۵/۴/۹) از طرف دولت اوراق و اسناد و مدارکی در اختیار مخبرین گذاشته شد که عموماً "نامه‌های مبادله شده بین روسای انگلیسی شرکت سابق نفت بود یکی از این نامه‌ها همانطور که اشاره شد حکایت از فرار رهبران حزب توده به توسط شرکت نفت انگلیس با کمک مرحوم رزم‌آراء داشت و باید به اطلاع برسد که رهبران حزب توده در زندان‌های شهرهای دور دست بودند و هر چه در خواست می‌کردند که زندان آن‌ها را به جایی بهتر انتقال دهند موافقت نمی‌شد تا اینکه ناگهان همه آن‌ها را در زندان قصر گرد آوردند و فراری دادند و از این زمان به بعد بود که حزب توده شدیداً "حمله به دولت دکتر مصدق را شروع کرد. این اسناد حاوی مطالب تازه‌ای بود مثلاً "استاکیل در یکی از نامه‌های خود اقرار می‌کند که افکار عمومی نسبت به شرکت بدبین است و باید راه اساسی برای رفع این بدبینی پیدا کرد و هنگام دستمزد کارگران بهتر است در یکی از روزنامه‌ها بدون اینکه ذکری از شرکت نفت شود مقاله‌ای منتشر و

مزایای دستمزد جدید گوشزد گردد. در یک نامه دیگر از آقای شاهرخ (مسئول رادیو در زمان رزم آراء) که سران جبهه ملی وی را جاسوس می دانستند) بد عنوان یک فرد بسیار مناسب برای احراز مقام سرپرستی تبلیغات کشور نام برده بودند. بالاخره در نامه دیگری اسامی روزنامه‌هایی بود که آگهی‌های شرکت نفت را دریافت می داشتند.

در این زمان گروهی از روزنامه‌ها مانند اطلاعات، کیهان، اقدام، ایران، فردوسی، نبرد، آسیا، نبرد آسیا، نبرد ملت، آتش، صدای وطن، صدای مردم، طلوع، مجله صبا، و... با دولت دکتر مصدق مخالفت می کردند. مثلاً آقای ابوالقاسم پاینده مدیر مجله صبا که ماش در گوی سدان آمده بود با خط درشت نوشت که (آقای دکتر مصدق سند جاسوسی من کو؟). طرح تلگراف شماره ۸۵۱۲ برای... چیز... از طرف ف، استاکیل.

نظر به مراقبت کاملی که هفته گذشته از طرف جبهه ملی نسبت به دواشر اداره انتشارات به عمل می آمد ممکن شد اسناد به کلی منهدم یا از آنها بیرون برده شود زیرا به محض اقدام به چنین امری سریعاً "به جبهه ملی گزارش داده می شد و قطعاً" موجب می گردید هنگامی که احتیاج خاصی به اداره انتشارات بود حمله‌ای به منظور بستن آن به عمل آید و آنچه را برای ما جرم می شمارند با اقدام ما برای از بین بردن یا انتقال مدارک جلسه‌گر سازند ولی برخی از پرونده‌هایی که محرمانه‌تر بود به جای امن برده شد و برخی دیگر به انضمام آنچه کتیک پیش از مراجعتش به استاکیل داده بود منهدم گردید. بدیهی است که برای من غیر ممکن بود قبل از مهور شدن اداره کلیه اسناد را انتقال داده یا منهدم سازم ولی آنچه را که به نظر بیشتر احتمال خطر داشت به انضمام آنچه را کتیک پیش از بازگشت به انگلستان شخصاً "به من داد بد جای امن انتقال داده و یا از بین بردم...". آقای ناصر وثوقی دادیار دادسرای تهران در گزارش مفصلی به دولت چنین گفته بود: "..... آگهی و اخبار مربوط به نفت که در عین حال

برای رسیدن به هدف‌های معینی تهیه شده از طرف اداره مرکزی به وسیله آقای ابوالقاسم حداد که رابط مطبوعاتی اداره شرکت نفت بوده است پیر رورنامه‌ها قسمت می‌شده و مقالات توهین‌آمیز و تحریک‌کننده‌ای به منظور تحقیر رجال و سیاستمداران میهن‌پرستان ایرانی و منحرف‌نمودن افکار عمومی از مسئله نفت به دست بعضی از نویسندگان حرفه‌ای و از جمله آقای علی‌جواهرکلام تهیه و پس از صوابدید اداره مذکور برای درج به روزنامه‌ها داده می‌شده است. اسناد دیگری مبنی بر رابطه بعضی رجال و سناتورها با آقای فلیپ استاکیل رئیس اداره مذکور نیز در دست است و در عین حال بعضی اقدامات سیاسی و مطبوعاتی عده‌ای از رجال از این اداره سرچشمه و الهام می‌گرفته است. . . . در تاریخ ۱۳۳۵/۴/۸ مأمورین مسئول هنگام ورود به خانه سدان آقای حداد رابط به اصطلاح مطبوعاتی اداره اطلاعات و آقای فلیپ استاکیل رئیس اداره مذکور را در حالیکه هر یک دسته‌ای اوراق و مطبوعات زیر بغل داشتند در حال خروج مشاهده می‌نمایند و اوراق و اسناد مذکور را بررسی می‌کنند. . . . در خانه آقای سدان که کلا " یک اداره‌ای شده بود، حتی یک‌اطاق برای سکونت شخصی دیده نشده است. . . . نطق تیمسار رزم‌آرا، نخست‌وزیر اسبق در جواب نمایندگان جبهه ملی که از طرف شرکت تهیه شده بود به دست آمده است. . . . آقای وزیر دادگستری نیز در جلسه علنی مجلس شورای ملی عین گزارش مفصل دادیار دادسرای تهران آقای ناصر وثوقی را که اصل آن انگلیسی بود به نظر آقایان اعضای کمیسیون رساند. .

حال داستان آمدن «استوکس» به ایران گفته می‌شود اما پیش از آن به ناچار باید به نقش حزب توده و حملات شدید و سهمگین این حزب به نهضت حماسی ملی شدن نفت بپردازیم.

## دیگر نشریات جدید حزب ایران

- ۱- دین مسلمانان به ایران
- ۲- قربانیان استعمار در ایران
- ۳- الیگارشی (خاندانهای حکومت گرایران) در سه جلد
- ۴- هویدا گماشته امپریالیسم و صهیونیسم
- ۵- تاریخچه جبهه ملی ایران
- ۶- حقوق بشر در ایران
- ۷- برای آگاهی نسل جوان
- ۸- ملی شدن نفت
- ۹- قیام حماسی ۳۰ تیر
- ۱۰- ۲۸ ماه حکومت دکتر مصدق
- ۱۱- سندیکا لیسم
- ۱۲- پژوهشی در کودتای ۲۸ مرداد
- ۱۳- حادثه نهم اسفند ۱۳۳۱
- ۱۴- دانش و آرماتان
- ۱۵- رام کردن قدرت